

مشارکت «فرقه‌ی رجوی» در زمینه‌سازی قتل «فراز» و «رها»

در قسمت قبلی این مقاله توضیح دادم «فراز» و «رها» چگونه به دست جوخه‌های مرگ دستگاه امنیتی غریبانه و بیرحمانه پس از تجاوز و تحمل انواع و اقسام آزارها و شکنجه‌ها به قتل رسیدند.

<http://pezhvakeiran.com/maghaleh-81624.html>

در این قسمت به همراهی و همگامی «فرقه رجوی» و دست‌پروردگانش با قتل این خواهر و برادر می‌پردازم.

در این نوشته هر کجا از «رها» می‌گویم، منظور «رها» و «فراز» است. زمان ردو بدل شدن اسنادی که در پی می‌آید، «رها» چشمانش نمی‌دید و با کمک و همیاری «فراز» به گفتگوی نوشتاری می‌پرداخت.



حسین ناوایی زاده «فراز» و ندا ناوایی زاده «رها»

پس از آن‌که علیرغم میل و پافشاری‌ام، «کمپین صدای شهدای دهه شصت - حامیان ایرج مصداقی» در داخل کشور، تشکیل شد، فرقه‌ی رجوی به دست و پا افتاد و همراه با دستگاه اطلاعاتی و امنیتی رژیم از هیچ کوششی برای خاموشی آن فروگذار نکرد.

مسعود رجوی نمی‌توانست بپذیرد که جوانان میهن‌مان بدون ترس و واهمه در مورد کتاب «نه زیستن نه مرگ» و «دوزخ روی زمین»... می‌نویسند:

«ما جمعی از جوانان (پسر و دختر) جنوب کشور هستیم که در جلساتی که داریم کتاب‌های مختلف شما را می‌خوانیم و راجع به آن نشست‌ها و نقد و بررسی‌های مختلف برگزار می‌کنیم. خوشبختانه در این جلسات چشمانمان به بسیاری از حقایق مختلف روشن شد و به همین خاطر از شما نه تنها تشکر و قدردانی می‌کنیم بلکه حمایت‌های همه جانبه خود را از شما اعلام می‌داریم. در این راه از هیچ چیز و هیچ کس و هیچ نیرویی واهمه‌ای نداشته و تا به آخر پای آن خواهیم ایستاد.»

آن‌ها فعالیت‌هایشان را این گونه تشریح کرده بودند.

«بخشی از بیلان کاری ما را در زیر مشاهده بفرمائید:

- ۱- برگزاری جلسات جهت مطالعه کتاب "نه زیستن نه مرگ" با صدای بلند
- ۲- نشست‌هایی موسوم به "دهلیزهای پر خون" نقد و بررسی کتاب "نه زیستن نه مرگ"
- ۳- خوانش کتاب‌های مختلف "ایرج مصداقی" به همراه نقد و بررسی
- ۴- معرفی کتاب‌های ایرج مصداقی به دانشجویان و روشنفکران و فشر فرهنگی و جوانان
- ۵- پخش کپی شده کتاب‌های مختلف ایرج مصداقی بر روی سی دی و کاغذ (مجلد) میان علاقمندان به مطالعات سیاسی
- ۶- فیش‌برداری از بخش‌های مختلف کتاب‌های "نه زیستن نه مرگ" و "دوزخ روی زمین" و پخش آن در مکان‌های مختلف "دانشگاه‌ها و کتابخانه‌ها و..."
- ۷- پیدا کردن مزارهای دسته جمعی مربوط به شهدای دهه شصت و عکس گرفتن از آن‌ها

- ۸- پیدا کردن خانواده شهدا و زندانیان دهه شصت و دعوت آنها به جمع دوستان
۹- طراحی و نقاشی از شخصیت‌های مبارز و سیاسی و زندانیان و شهدای دهه شصت و درست کردن آثار تجسمی پیرامون ادبیات زندان
۱۰- نمایشنامه‌نویسی و فیلمنامه‌نویسی و داستان کوتاه و سرودن شعر برای دهه شصت
۱۱- آهنگ‌سازی در سبک‌های مختلف برای بچه‌های دهه شصت
۱۲- وبلاگ‌نویسی و فعالیت در فضای مجازی پیرامون موضوع دهه شصت»

https://www.facebook.com/permalink.php?story_fbid=824811900979945&id=382388628555610

هراس مسعود رجوی از وجود چنین «کمپینی» در داخل کشور کمتر از رژیم و دستگاه امنیتی آن نبود. اگر او قدرتی می‌داشت و به اعضای «کمپین» و به ویژه «رها» و «فراز» و ... دست می‌یافت، این دو سرنوشتی بهتر از آنچه رژیم برایشان رقم زد، نمی‌یافتند. پس از خواندن این نوشته می‌توانید در مورد این ادعای من قضاوت کنید.

رضا فلاحی یکی از هواداران «فرقه رجوی» که پس از انتشار «گزارش ۹۲» به خدمت این فرقه‌ی تاریک اندیش درآمد، در مورد این «کمپین» و نقش مزدوران فرقه در «خاموشی» آن نوشت:

«جالب آنکه پس از دگردیسی این مزدور خود فروخته [ایرج مصداقی]، کمپینی از ایران! توسط مبارزین فرهیخته (سربازان گمنام آقا امام زمان) در فیس بوک راه اندازی شد که با همت و افشاگری زندانیان سیاسی پیشین در آن گل گرفته شد.»

<https://drive.google.com/drive/folders/0BzwAaS2uEadgV0IYTzR1U3JQMDQ>

«رها» و «فراز» و ... همان موقع در حالی که جانیشان در خطر جدی قرار داشت و از سوی مأموران وزارت اطلاعات مورد تهدید واقع می‌شدند، پاسخ این فرد را دادند.

<http://www.pezhvakeiran.com/maghaleh-58159.html>

«رها» و «فراز» در ایران، چنگ در چنگ رژیم صدای قتل‌عام شدگان رهی ۶۰ را پژواک می‌دادند و رضا فلاحی و دیگر وابستگان فرقه‌ی رجوی در ساحل امن اروپا و آمریکا، آنها را آماج حملات ناجوانمردانه خود قرار داده بودند و آنچه را که شایسته‌ی خودشان بود، به آنها نسبت می‌دادند.

داوری در مورد این که چه کسانی «مبارزان فرهیخته» بودند و چه کسانی «سربازان گمنام آقا امام زمان»، چندان سخت نیست. «فراز» و «رها» با بذل جانیشان در راه رهایی مردم ایران و پژواک صدای قتل‌عام شدگان موجب روسپاهی دیگری برای «فرقه رجوی» و رهبران خائن آن شدند.

در این نوشته به چگونگی خاموشی این «کمپین» و همراهی اجامر و اوباش فرقه رجوی با جانیان در «خاموش کردن» «فراز» و «رها» اشاره می‌کنم.

محمدحسین توتونچیان در خدمت فرقه رجوی و اطلاعات رژیم



محمدحسین توتونچیان یکی از «مأموران» «فرقه رجوی» در نروژ و مسئول به اصطلاح «اتحاد زندانیان سیاسی متعهد به سرنگونی» است. این «دکان» پس از انتشار «گزارش ۹۲» توسط رجوی راه‌اندازی شد تا با آثار آن که از سوی وی، ویرانگر ارزیابی می‌شد، مقابله کند.

وی همچنین مدیر و رئیس دفتر نمایندگی اروپایی مجاهدین است که هر از چندی فرقه‌ی رجوی از عنوان آن برای صدور اطلاعیه استفاده می‌کند. این دفتر در سال ۲۰۰۶ در اسلو به ثبت رسید و به ویژه در دورانی که نام این «فرقه» در لیست تروریستی اتحادیه اروپا قرار داشت، از عنوان آن به کرات استفاده شد. حوریه متولی و احسان توتونچیان فرزند وی، به عنوان اعضای هیئت مدیره این «دفتر» معرفی شده‌اند. در واقع دفتر اروپایی مجاهدین در اسلو، یک عنوان پوششی با شرکت خانوادگی توتونچیان است.

EUROPEAN REPRESENTATIVE OFFICE OF PEOPLE'S MOJAHEDIN ORGANIZATION OF IRAN

Org. nr. 989678353

Oversikt

Roller		Kontaktinformasjon	
Daglig leder	Mohammad Hossein Tutunchian	Telefon:	21 69 18 79
Styrets leder	Mohammad Hossein Tutunchian	Besøksadresse:	Wilsters vei 12A 0580 Oslo
Styremedlem	Ehsan Tutunchian	Om selskapet	
Styremedlem	Horieh Motevalli	Bedriftsform:	Forening/Lag/Innretning
Kart		Registreringsdato:	06.05.2006
		Bransje:	Oppføringer uten

<http://e24.no/bedrift/989678353/european-representative-office-of-people-s-mojahedin-organization-of-iran/oslo>

همچنین در دسامبر ۲۰۰۳ حوریه متولی به عنوان رئیس «انجمن دوستان و خانواده مجاهدین در شهر اشرف» و محمدحسین توتونچیان نایب رئیس آن معرفی شده بودند. در واقع این دو نفر مثل همه‌ی انجمن‌های پوششی جای‌شان را عوض می‌کردند. این انجمن هم وجود خارجی نداشت و تنها به منظور استفاده‌های «فرقه»‌ای، راه‌اندازی شده بود.

<http://foretak.io/no/986484094>

توتونچیان پس از حمله‌ی نیروهای آمریکایی به عراق در سال ۱۳۶۹ و تنگ‌شدن اوضاع در عراق، با خفت و خواری و تحمل کتک و تحقیر و توسری از مجاهدین جدا شد و لقب «خائن» و «کوفی» و «بریده» و «مزدور» یافت. وی مدتی

به دشمنی با مجاهدین پرداخت اما پس از اعزام وی و خانواده‌اش به نروژ، مشکلات‌اش فروکش کرد و به‌خاطر شخصیت مذبذبی که داشت به مزدوری مجاهدین تن داد. توتونچیان که نمونه‌ی کامل فرهنگ و منش رجوی است، در چند سال گذشته به «سوگلی» این فرقه در نروژ تبدیل شده است. توتونچیان از طرف «فرقه» مأمور شد تا با دست‌اندرکاران «کمپین صدای شهدای دهه شصت - حامیان ابرج مصداقی» تماس گرفته و آن‌ها را با ارائه‌ی پیشنهادهای مالی هنگفت به خدمت بگیرد. «فرقه رجوی» در این راه با کسانی که «مزدور وزارت اطلاعات» معرفی می‌کند، تشکیل «ائتلاف» داده و از خدمات گسترده‌ی آنان نیز برخوردار می‌شود. از نوع تماس‌ها، و هماهنگی بین آن‌ها و پیشنهادات صورت گرفته و تهدیدات بعدی، که بخشی از آن‌ها بصورت مستند در پی می‌آید، به خوبی مشخص است که تماس‌ها از «بیت رهبری رجوی» در اورسورواژ فرانسه هدایت می‌شوند و بالاترین مسئولان فرقه پشت آن هستند. توتونچیان که دارای فرهنگ توأمان آخوندی - رجوی است، طی تماسی که با «رها» مسئول «کمپین» می‌گیرد به او پیشنهاد پول، ویزای نروژ یا هر کشور دیگری را که اراده کند به همراه ازدواج و تأمین «آقا بالاسر» می‌دهد.

14:20

Mohammadhossein Tootoonchian



ببین بیا و با من همکاری کن و این تواب تشنه به خون را رسوا کنیم با هم. من بهت قول می‌دم برات ویزای نروژ یا هر کشوری را بخوای می‌گیرم. تو نمی‌دونی اینجا من چه برو بیا و چه احترامی دارم. برات هرچقدر بخوای یورو و دلار نقد می‌فرستم فقط اونچه من می‌گم را بنویس توی این صفحه ات. تو اصلا می‌دونی داری از چه مزدور و تواب خطرناکی هواداری می‌کنی؟ بهت قول می‌دم اومدی اینجا اگر خواستی باهات ازدواج هم می‌کنم تا آقا بالا سر و سرپناه داشته باشی

توتونچیان عاجزانه و از سر استیصال از «رها» می‌خواهد مطالبی را که علیه من دیکته می‌کند، در صفحه‌ی «کمپین» انتشار دهد و در قبالش هرچه بخواید «یورو و دلار» نقد به او می‌دهند. توتونچیان لاف «بروبیا و احترامی» را که در نروژ دارد هم می‌زند. بی‌خود از قدیم نگفته‌اند «لاف در غربت و گ ... در بازار مسگرها». فرقه‌ی رجوی به این صورت دلراهایی اهدایی صدام حسین و شیوخ مرتجع عرب را خرج استخدام مزدور می‌کند. توتونچیان دارای همسر و فرزندان بزرگ است و ۶۵ سال سن دارد وسط ماجرا مانند آخوندهای پلید و فاسد، به فکر «تجدید فراش» می‌افتد و می‌کوشد از این «نمد»، «کلاهی» برای خود بدوزد. نکته‌ی قابل تأمل این که همین فرد به شکل رذیلانه‌ای شعار جدایی زن و شوهر و تحمل هزار بدبختی و مصیبت برای مجاهدین محصور در «اشرف» و «لیبرتی» و «آلبانی» می‌دهد. حضراتی که صبح تا شب به همراه ولی نعمت‌هایشان (زوج رجوی) شعار آزادی زن و ... می‌دهند، در خفا دم از «آقا بالاسر و سرپناه» می‌زنند. در نگاه آنان اگر تعارفات معمول را کنار بگذاریم، «زن» بدون «آقا بالا سر و سرپناه» معنا ندارد. به همین دلیل است که «ولی فقیه مغلوب» می‌کوشید زنان مجاهد را زیر بال و پر بگیرد و آن‌ها را «ناموس» خود می‌خواند. چرا که در نگاه وی، آنها بدون «آقابالاسر» پیشیزی نمی‌ارزند و «زن» خلق شده تا «ناموس» «مرد» باشد. «رها» در پاسخ به یاوه‌گویی توتونچیان، به درستی روی «بی‌شرفی» و «بی‌حیایی» او دست می‌گذارد و می‌گوید:

14:24

رها نفیر



اگر ذره اي شرف و حيا توي وجودت بود چنين حرفهايي نمي زدي و
می فهميدي حرف دهندو! پير مرد خجالت بکش...

14:36

Mohammadhossein Tootoonchian



چيدر بهت پول داده تا راضي شدي بر اش کمپين بزني؟

من ده برابرش را مي دم فقط همکاري کن در غير اين صورت برات
خيلي گران تموم ميشه مزدور وزارت اطلاعات

تو اصلا تو عمرت گلوله بازي کردي دختره ساده لوح؟

خيلي بدبختی

14:54

رها نفیر



ايرج مصداقي مردتر از اين حرفهاست بي شرف! ابله ما جمعيت
زيادي هستيم که از ايرج مصداقي هواداري مي کنيم اما تو خيلي
عقبي و اصلا نمي توني دليل اين حرکت را بفهمي... برو برو
روسياهي به ذغال می مونه

توتونچيان وقتي با پاسخ قاطع «رها» روبرو می شود، از آنجايی که خود «خریدنی» است و در ازای پول و ... همه کار می کند، به او می گوید: «چقدر بهت پول داده تا راضي شدي بر اش کمپين بزني؟ من ده برابرش را می دم فقط همکاري کن در غير اين صورت برات خيلي گران تموم ميشه مزدور وزارت اطلاعات» .



توتونچيان و رضا فلاحي، در کنار کتابی که «فرقه رجوی» عليه من انتشار داده است

توتونچیان، بقالی در نروژ است؛ او به اعتبار چه چیزی و چه کسی «رها» را که در ایران زندگی می‌کند تهدید می‌کند؟ آیا توتونچیان روی واکنش همراهانش در وزارت اطلاعات حساب کرده بود؟ آیا منظورش این بود که رد وی را به آنها لو می‌دهد؟

در ادامه، در مورد همکاری این افراد با وزارت اطلاعات و مزدوران آن و توجیهات ایدئولوژیک سیاسی پشت آن بیشتر خواهم گفت.

به منطبق این مأمور فرقه رجوی توجه کنید. وقتی «رها» بر شرافتش پافشاری می‌کند و حاضر نمی‌شود پیشنهاد «ده برابر» پول ادعایی جهت همکاری با «فرقه» را بپذیرد، او را به مزدوری برای وزارت اطلاعات متهم می‌کند. به‌سادگی می‌توان فهمید چه کسی مزدور وزارت اطلاعات است و یا آمادگی مزدور شدن را دارد؟ کسی که پیشنهاد پول هنگفت را رد می‌کند یا کسی که می‌خواهد دیگران را با پول بخرد و خود قبلاً خریده شده است؟

توتونچیان، «رها» را که جز عشق به میهن چیزی در سر نداشت به «له شدن» و «پاره شدن» تهدید می‌کند و به او می‌گوید «فاحشه کثیف» و «ماده سگ» و جزو کسانی که «دسته جمعی با آخوندا» می‌خواهند و الفاظ زشتی به کار می‌برد که زبان از بیان آن قاصر است. آیا شرافتی در این فرد و مسئولان او می‌توان سراغ گرفت؟

15:04

Mohammadhossein Tootoonchian



درسي بهت مي دم تا آخر عمر اسم اون مزدور کثيف را از ياد
ببري. مي دم هر جا هستي لهت کنند مزدور بدبخت تو بدبخت تر از
همه مزدورا هستي مگر خود تو اب تشنه به خون سرش به کجا
وصله؟ من آمارتو دارم پيشرف مي دم پارت کن

يك مشت خر و گاو و سگ و قاطر جمع شديد دور هم کمپن زديد؟
کم پهنه نه کمپن زنکه فاحشه کثيف تو معلومه از اوناش هستي که
دسته جمعي با آخوندا مي خوابي. از خدات باشه بيبي اينجا تو
اصلا لياقت نداري بذار آخوند بکنه ماده سگ نجس انجمن
نجاستي

15:10

رها نفير



هيچ غلطي نمي توني بکني و کمپن با قدرت هرچه بيشتر به کارش
ادامه مي ده و تو و مزدوران مسعودتون هم روسياه و رسوای عالم
هستيد. فکر نکن از بریدگی ها و کوفي بودند خبر ندارم بي وجدان
تو همون موقع که در عراق جنگ شد فرار کردی و اعلام جدایی
کردی و مدتی سیگار و بیسکویت می فروختی تو بازار عراق فکر
نکن خبر ندارم

خشم توتونچیان از «رها» به دلیل آن بود که وی شناخت دقیقی از وی داشت و نسبت به شخصیت او آگاهانه نظر می‌داد.

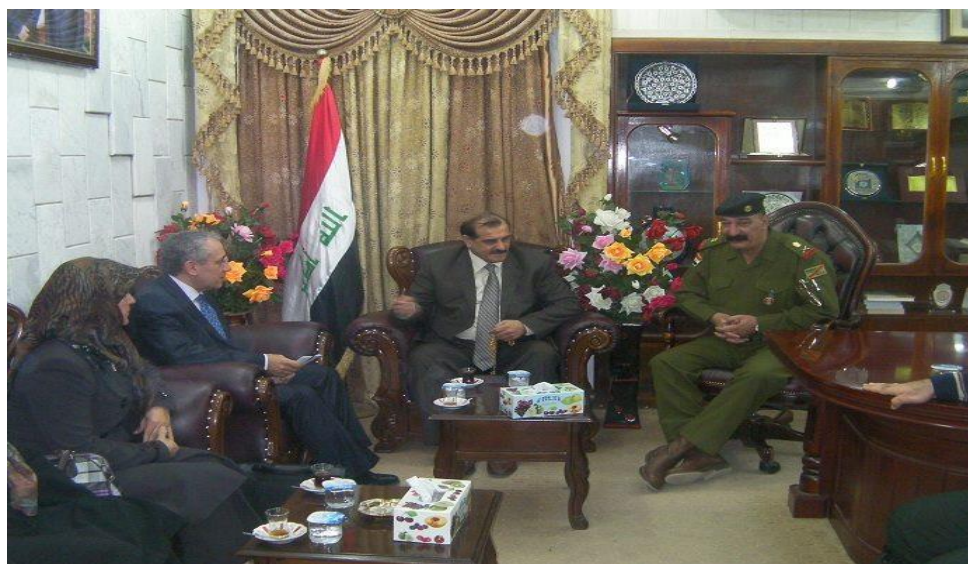
اگر توتونچیان قدرت می‌داشت آیا دمار از روزگار مردم در نمی‌آورد؟ اگر او بازجو بود و به «رها» دست می‌یافت همچون بازجویان و مأموران وزارت اطلاعات به او تجاوز نمی‌کرد؟ فرهنگ کثیف او ریشه در کجا دارد؟ «درسی» که او می‌خواست به «رها» دهد چه می‌توانست باشد؟

چنانچه در قسمت قبلی توضیح دادم، «رها»، همان‌گونه که حسین توتونچیان وعده داده بود توسط همراهانش در وزارت اطلاعات «له» شد.

«رها» مورد تجاوز جنسی جانیان قرار گرفت و عاقبت در حالی که نابینا شده بود در اثر تزریق دارو یا ... به گفته‌ی یکی از جانیان «کلیه‌ها و کبد و جگر و معده و همه دم و دستگای داخلی از کار افتاد!» و غریبانه جان داد تا مریم رجوی و حسین توتونچیان و دیگر مزدوران فرقه‌ی رجوی همراه با قاتلان جشن شادی بگیرند. پیشتر، جانیان برادرش «فراز» را که چشم و چراغ «رها» بود، به فجیع‌ترین شکل پس از تجاوز جنسی و شکنجه‌های بسیار در یک تصادف رانندگی به قتل رسانده بودند. توتونچیان در این راه تنها نبود. او با وزارت اطلاعات و مسعود خدابنده (مام رسول) که پیشتر محافظ ویژه مسعود رجوی بود و پس از جدایی از فرقه‌ی رجوی، همکاری با وزارت اطلاعات پیشه کرد و خود را مشاور نوری‌المالکی نخست وزیر عراق خواند، برعلیه من دست به یکی کردند.



مسعود خدا بنده در بی بی سی به عنوان مشاور نوری‌المالکی



مسعود خدابنده به همراه عبدالناصر المهدوی استاندار دیالی، ژنرال الزیدی فرمانده نظامی منطقه – نوامبر ۲۰۱۱

پیشتر در مقاله‌ی «توطئه‌ی جدید دستگاه اطلاعاتی رژیم و مجاهدین علیه «نه زیستن، نه مرگ» و من»، به گوشه‌ای از اقدامات مشترک و هماهنگ این دو نیروی مخرب اشاره کرده بودم.

<http://www.pezhvakeiran.com/maghaleh-71724.html>

مسعود خدابنده و توتونچیان یک روح در دو کالبد

مسعود خدابنده یکی از «شیرپاک خورده»های دست پروردهی «مرحوم رجوی» است. خدابنده به خاطر ویژگی‌های منحصر به فردش که به شخص رجوی پهلو می‌زند، خیلی زود توانست اعتماد او را جلب کند و به یکی از محافظان نزدیک و محرم رازهای او تبدیل شود. خدابنده جزو افراد ویژه‌ای شد که می‌توانست به سادگی به اندرونی مسعود و مریم رجوی راه یابد. کسب چنین اعتمادی بدون طی مراحل و آزمایشات ویژه و نشان دادن سرسپردگی کامل میسر نمی‌شد. مسعود خدابنده در رژهی «ارتش آزادیبخش» در سال ۱۳۷۰ روی جیب فرماندهی پشت سر مسعود و مریم رجوی ایستاده و از نیروهای مجاهدین سان می‌دیدند. او که امروزه در ظاهر یکی از دشمنان فرقه رجوی است، در تماس با «رها»، خط این فرقه و وزارت اطلاعات را توأمان پیش می‌برد و به «ائتلاف» با مجاهدین علیه من اشاره می‌کند.

مسعود خدابنده ظاهراً دشمن مجاهدین است، «کمپین صدای شهدای دهه شصت - حامیان ایرج مصداقی» در حمایت از من در مقابل دشمنی مجاهدین تشکیل شده است. چرا مسعود خدابنده این‌چنین به دشمنی با این «کمپین» برخاسته و با فرقه‌ی رجوی علیه آن ائتلاف می‌کند؟ این سؤالی است که هواداران فرقه رجوی که ذره‌ای شرافت در آن‌ها باقی مانده بایستی به آن پاسخ دهند. به تماس او با «رها» توجه کنید:

23:29 Masoud Khodabandeh سلام
دخترم شما چقدر این فرد را که ازش حمایت می‌کنی را می‌شناسی؟

00:37 رها نفیر
بفرمایید؟

00:40 Masoud Khodabandeh ایرج مصداقی رو می‌شناسی؟ چرا براش کمپین زدیدی؟ او اصلاً ارزشش را داره؟ یک شیر ناپاک خورده ایست که فقط خالقش می‌شناسدش. بسیار بی‌سواد سیاسی و مزدور و بی‌حیثیت و حیف شما نیست براش کمپین زدیدی؟ چرا وقت خودتونو تلف می‌کنید؟

00:42 رها نفیر
این شما هستید که ایرج مصداقی را نمی‌شناسید. ممکنه بفرمایید دلیل اثبات فرمایشاتون چیه؟

به ادبیات مشابه او و حسین توتونچیان توجه کنید، هر دو از یک آبشخور تغذیه می‌کنند.

مسعود خدابنده به صراحت به «رها» می‌گوید:

«با محمدحسین توتونچیان که باهات تماس گرفت همکاری کنی به نفع خودته، ایشان زیر نظر خودمان کار می‌کنه و تنها آلترناتیو درست در برابر این ویروس مصری (مسری) ائتلافیه که ناچاراً با بچه‌های مجاهد زدیم به صورت خودجوش و البته حقوق هم داره برای کسانی که خوب بنویسند. هرچه سریع‌تر کمپین را از صفحات حذف کنی برات بهتره.»

00:47

Masoud Khodabandeh



با محمد حسین توتونچیان که باهات تماس گرفت همکاری کنی به نفع خودته ایشان زیر نظر خودمان کار می‌کنه و تنها الترناتیو درست در برابر این ویروس مصری ائتلافیه که ناچاراً با بچه های مجاهد زدیم بصورت خودجوش و البته حقوق هم داره برای کسانی که خوب بنویسند. هرچه سریع تر کمپین را از صفحه ات حذف کنی برات بهتره

00:51

رها نفیر



بین درباره پول و حقوق با من حرف نزن ایرج خیلی بیشتر از اینها هزینه کرده و اونم شرف وجودیشه که برام مهمه نه چیز دیگه و خاک بر سر شما که با امثال خزایی و این مردک سیکار فروش (توتونچی) و این ارادل ائتلاف زدید که ایرج مصداقی را از بین ببرید؟ چقدر می‌تونید ابله باشید و پست فطرت از یک نفر تا این حد می‌ترسید البته من به ایرج افتخار می‌کنم

در مورد «ائتلاف» فرقه رجوی و وزارت اطلاعات بعداً بیشتر خواهم گفت.

پس از آنکه خدابنده متوجه می‌شود تماس‌های «فرقه رجوی» با فعالان «کمپین» مؤثر نبوده، خود وارد ماجرا می‌شود و به «رها» توصیه می‌کند که با توتونچیان همکاری کند. او تأکید می‌کند که توتونچیان زیر نظر «خودمان» یعنی وزارت اطلاعات کار می‌کند. تصورش را بکنید محمدحسین توتونچیان در آن واحد هم زیر نظر وزارت اطلاعات کار می‌کند و هم فرقه‌ی رجوی!

خدابنده مرا «ویروس مسری» می‌خواند که لاجرم مجبور شده‌اند برای مبارزه با آن با «بچه‌های مجاهد»، ائتلاف کنند. او هم دم از «حقوق» و مزایای مالی در ازای نوشتن مقاله علیه من می‌زند. ظاهراً دست در یک جیب دارند. خدابنده وقتی با پاسخ محکم «رها» مواجه می‌شود، به او که در ایران زندگی می‌کرد و به عمرش از کشور خارج نشده بود، اتهام رابطه‌ی جنسی با من می‌زند:

00:55

Masoud Khodabandeh



معلومه باهاش خوابیدی که اینقدر ازش می‌ترسی و اگر باهاش همکاری نکنی بیچاره ات می‌کنه دختر ابله! برو کمشو که لیاقتت همونه

00:58

رها نفیر



مزدور تویی که با جمهوری اسلامی و مجاهدین رجوی ائتلاف زدید بر علیه ایرج مصداقی خاک بر سرتون... بنایم ایرج که اینقدر مثل مرگ ازش می‌ترسید

خدابنده و توتونچیان یک روح در دو کالبد هستند و از یک فرهنگ تغذیه می‌شوند. فرهنگ منطقی که توسط رجوی در کشور باب شد. این دو در مکتب رجوی پرورش یافته‌اند و هر دو از ویژگی‌های پلید او برخوردارند. فرهنگ آن‌ها هیچ تفاوتی با فرهنگ جانان حاکم بر میهنمان ندارد. نباید فریب ظاهرسازی‌های آن‌ها را خورد. زندانیان سابق سیاسی که خود را عضو دکان «اتحاد زندانیان سیاسی متعهد به سرنگونی» معرفی می‌کنند آیا پس از آگاهی از این پلیدی‌ها از خودشان چندش‌شان نمی‌شود؟ آیا از این که در چنین گرداب متعفن قرار گرفته‌اند شرم نمی‌کنند؟ تا کجا می‌خواهند روح و روان و شرافت خود را به تاراج دهند؟

پس از حمله‌ی مأموران جنایتکار وزارت اطلاعات به منزل «فراز» و «رها»، در تاریخ ۱۹ نوامبر ۲۰۱۵، «رها» در مورد رفتار جانینان از جمله نوشت: «یکیشون خیلی نگاهم می‌کرد و می‌خندید، گفت حاضری به مصداقی بدی؟»

پاسخ‌های «رها» که به خاطر نابینایی، با کمک «فراز» تایپ می‌شوند حاکی از اراده‌ی آهنین آن‌هاست و همین موجب خشم و کینه‌ی شدید گردانندگان دستگاه جنایت خامنه‌ای شده و تصمیم به برخورد با آن‌ها و خاموشی «کمپین» می‌گیرند.

موضوع به همین‌جا ختم نمی‌شود. محمدحسین توتونچیان، که خود از جنس «مرحوم رجوی» است، شخصاً دست به کار شده و با وزارت اطلاعات تماس می‌گیرد و از جانینان می‌خواهد با «فرقه رجوی» علیه من همکاری کنند.

وقتی مقاله‌ی «گوشه‌هایی از زندگی سراسر فساد کامران دانشجو چشم‌وچراغ خامنه‌ای در دانشگاه‌ها» و مسئول برگزاری انتخابات ۱۳۸۸ را انتشار دادم

<http://www.pezhvakeiran.com/maghaleh-79172.html>

کسی که بیش از همه از انتشار این مقاله دردش آمد، محمدحسین توتونچیان بود که خود از جنس کامران دانشجو است. از قدیم گفته‌اند: «چوب را که برداری گربه دزده حساب کارش را می‌کند».

توتونچیان در مورد مقاله‌ی من در ارتباط با کامران دانشجو، در دفاع از تجاوزهای صورت گرفته از سوی وی گفت: «... همانطور که مطلع هستید ایرج مصداقی اخیراً در رابطه با کامران دانشجو، یکی از جنایتکارترین وزرای دوره دوم احمدی نژاد که وزیر علوم بود یک مقاله‌ای در رابطه با این فرد نوشته است. توی آن مقاله (با عرض معذرت از شما و همه کسانی که این صحبت‌ها را می‌شنوند و این خطوط را می‌خوانند) اشاره می‌کند به فساد اخلاقی این فرد و می‌گوید که این با افراد زیادی هم‌خواه شده و این ایرج مصداقی اطلاع دارد که کامران دانشجو با یک زنی چهار بار این هم‌خواهی را انجام داده است. بنابر این اگر ایرج مصداقی به مجاهدین نپردازد باید به چنین مسائلی روی بیاورد. اینکه اسم چنین آدمی چیست؟ من نمی‌دانم روی چه فرهنگی و چه نامی بر این فرد می‌شود گذاشت و ...»

دقیقه هفده و نیم به بعد گوش کنید: <https://www.youtube.com/watch?v=7saGsS0xHe0>

ادعاهای محمدحسین توتونچیان در حالی صورت می‌گیرد که مسعود رجوی «ولی فقیه مرحوم» و «مغلوب»، زشت‌ترین اتهامات جنسی را متوجه‌ی مترجم ارشد سابق خود کرد و او را به دروغ، به داشتن رابطه جنسی با کارگران عراقی متهم کرد و مجاهدین را تهدید کرد در صورت جدایی از فرقه به سرنوشت او دچار می‌شوند و در این راه او بر اساس رهنمود شرعی «لا حیا فی الدین» در «دین شرم و حیایی» نیست، هیچ حد و مرزی را رعایت نمی‌کند.

«ستاد خبری وزارت اطلاعات» در تاریخ ۲۶ ژانویه ۲۰۱۶ با احضار چند تن از دانشجویانی که آزار و اذیت و مصائب زیادی را در طول چند سال گذشته متحمل شدند، ضمن بازجویی و توهین و تحقیر بسیار، نوار تماس توتونچیان با مسئولان امنیتی را می‌گذارند تا به آن گوش کنند. به گزارش یکی از آن‌ها در این رابطه توجه کنید:



«صدای مکالمه‌ی یکی از برادرها با توتونچی را برامون گذاشت گوش دادیم، از تروز، دقیقاً صدایش همون بود که تو سیمای آزادی پخش شد و تو یوتیوب هست. بهش می‌گفت این دشمن مشترک ماست بیا نابودش کنیم. ... به جان شما با جفت گوش‌های خودم شنیدم. سی دقیقه مکالمه... می‌گفت ببینید این مجاهدای شش آتیشه رو...»

همانگونه که پیش‌بینی کرده بودم، فرقه رجوی برای مقابله با من دست به دامان دستگاه اطلاعاتی و امنیتی رژیم می‌شود.

پیش از این تماس، یکی از افسران وزارت اطلاعات به نام «مانده مقدسی‌پور» با توتونچیان تماس گرفته و به او گفته بود مدارکی را که مربوط به دوران زندان من است در اختیار دارد. توتونچیان که متوجه‌ی هویت مأمور مربوطه شده بود، می‌کوشید با او وارد معامله شود. وی به افسر وزارت اطلاعات می‌گوید در ازای دریافت مدارک علیه من، حاضر است هر مبلغی که بخواهد در اختیارش قرار دهند. (موضوع مرحومه مانده دختر حاج احمد مقدسی‌پور، معاون حاج داوود رحمانی رئیس زندان قزلحصار در سال‌های ۶۰-۶۳ و آگاهی من از ماجرا، خود داستان جداگانه‌ای است که در حوصله‌ی این بحث نمی‌گنجد. مأموران اطلاعات پس از قتل او، از صفحه‌ی فیس‌بوک وی برای ارسال پیام و یا تهدید استفاده می‌کردند. بعضی از زندانیان چپ هنوز با او در «فیس بوک» دوست هستند.) توتونچیان در گفتگویی که با مهدی ابریشم‌چی در تلویزیون مجاهدین داشت، وعده داده بود، اسناد وابستگی و بریدگی من را انتشار خواهد داد.

<https://www.youtube.com/watch?v=JQLP8SkEShI>

فرقه رجوی که از میزان دشمنی رژیم با من اطلاع داشت ظاهراً روی همکاری و پرونده‌سازی مأموران وزارت اطلاعات در این رابطه حساب کرده بود. به همین خاطر توتونچیان از سال ۲۰۱۴ تماس‌های دیگری هم با مأموران وزارت اطلاعات داشته و تنها منحصر به موارد ذکر شده نیست. از جمله او در تماس با خانم «الهه زمانی» یکی از

دانشجویان اخراجی دانشگاه هنر که تصور می‌کرد مأمور اطلاعاتی است، خواهان دریافت مدارک علیه من در ازای هر مقدار پول شده بود.

مسعود خدابنده، مسئول سایت وابسته به وزارت اطلاعات «ایران اینترلینک» که ظاهراً در دشمنی با مسعود رجوی از چیزی فروگذار نمی‌کند نیز با افسری که مسئول «رصد» فعالیت‌های من در «ستاد خبری وزارت اطلاعات» بود، تماس تلفنی گرفته و گفته بود: «از پرونده این آقا چیزی دارید ما انتشار بدیم روش کم بشه»؟

از قدیم گفته‌اند «کافر همه را به کیش خود پندارد»؛ مسعود خدابنده و محمد حسین توتونچیان که از قرار معلوم اسناد زیادی نزد رژیم دارند، تصور می‌کنند من هم مانند آنها هستم به همین دلیل عاجزانه از مأموران اطلاعاتی می‌خواهند با ارائه اسناد کمک‌شان کنند.

نه تنها وزارت اطلاعات، بلکه چنانکه کسی مدرکی یا سندی علیه من دارد، اعم از مالی، سیاسی، اخلاقی، پرونده زندان و ... خیلی خوشحال می‌شوم آن را انتشار دهم و پیشاپیش تشکر را در این رابطه اعلام می‌کنم.

مسعود خدابنده، که به اندازه فرقه‌ی رجوی علیه من فعال بود، «رها» و «فراز» را تهدید به قتل می‌کند. به ادبیات وی توجه کنید:

From: masoud.khodabandeh >

[Hide](#)

To: rahanafir@yahoo.com >

ekhtar

2014/9/9

زنيکه هرزه مي دمت دست کسانتي که جيگرت را بکشند بيرون هرزه بي شرف حرام لقمه. تو غلط مي کني غلط زيادي
بکني. اين اخطار آخر ما به توست و بعد از اين ديگه ملاحظه خودت و داداش احمقت را نمي کنيم. خفه مي شي يا بدم
خفه ات کنند؟ فکر کروي گرفتن جان شما دو تا کار سختيه؟ مي دم سلاخيت کنند پوستت را بکنند هر شب يکي از
برداران رو مي فرستم سوارت بشن. تمومش کن داستان اين کمپين کذايي رو

«زنيکه هرزه می‌دمت دست کسانی که جیگرت را بکشند بیرون، هرزه بی‌شرف حرام لقمه. تو غلط می‌کنی غلط زیادی بکنی. این اخطار آخر ما به توست و بعد از این دیگه ملاحظه خودت و داداش احمقت را نمی‌کنیم. خفه می‌شی یا بدم خفه‌ات کنند؟ فکر کردی گرفتن جان شما دو تا کار سختیه؟ می‌دم سلاخیت کنند. پوستت را بکنند. هر شب یکی از برداران رو می‌فرستم سوارت بشن. تمومش کن داستان این کمپین کذایی رو.»



مسعود خدابنده در «تل زینبیه» کربلا

«حلال لقمه»های وزارت اطلاعات و «بیت رهبری مرحوم رجوی» را می‌بینید؟ خداینده نیز، از عاشقان «زینب» و «فاطمه زهرا» است. عکس او را در «تل زینبیه» کربلا می‌بینید. شیعیان می‌گویند روز عاشورا، «زینب» بر آن‌جا که مقداری برآمده از سطح زمین بوده، ایستاده و نبرد برادرش را نظاره می‌کرد. سرانجام از فراز همین تپه خاک، لحظه‌ی سر بریدن برادر را مشاهده می‌کند.

ظاهراً جناب خداینده که به پیروی از «مقام معظم رهبری»، چفیه‌ای هم به دوش دارد، ظاهراً بدش نمی‌آید از بالای «تل زینبیه»، چگونگی «بیرون کشیدن جگر» و «سلاخی کردن» و دباغی پوست «رها» را مشاهده کند.

همانطور که مسعود خداینده از طرف کارفرمایانش «اخطار» داده بود، عاقبت «رها» و «فراز» توسط مأموران وزارت اطلاعات «سلاخی» شدند و «رها» مورد تجاوز جنسی قرار گرفت، «جگرش را کشیدند بیرون» اما این خواهر و برادر چنانچه با شهیدان و جاودانه‌ها پیمان بسته بودند، حاضر به تمام کردن «کمپین کذایی» و همکاری با مزدوران خامنه‌ای و رجوی نشدند.

«فرقه رجوی» و دست‌پروردگان آن هیچ حرمتی را به رسمیت نمی‌شناسد و برای پیشبرد مقاصد پلیدشان علیه منتقدان و مخالفان به هر کاری دست زده و به هر خفت و خواری تن می‌دهند. این گوشه‌ای از منجلابی است که این فرقه در آن دست‌وپا می‌زند.

پس از انتشار گزارش «۹۲» و «۹۳»، مسعود خداینده در هماهنگی با «فرقه رجوی» و دستگاه امنیتی رژیم، به منظور کاستن از تأثیرات آن، مبادرت به انتشار بدون اجازه‌ی این دو گزارش و دیگر مقالات من و منتقدان مجاهدین علیه این «فرقه» کرد تا دست رجوی برای منتسب کردن من به سایت وابسته به وزارت اطلاعات «ایران اینترلینک» باز باشد و او بتواند نزد هوادارانش ادعا کند که این مطالب با هماهنگی من و سایت «ایران اینترلینک» انتشار می‌یابد. هرگاه رجوی و اصحابش می‌خواستند به مطلبی از من ارجاع دهند ردیلانه و بی‌شرمانه منبع آن را سایت «ایران اینترلینک» اعلام می‌کردند. از طرف دیگر سایت «ایران اینترلینک» هم هر از چندی ادعا می‌کرد من دوباره به همکاری با «فرقه» منحط رجوی پرداخته‌ام و حتی از دیدارهای من با اعضای این فرقه خبر می‌داد. در مقاله‌ی زیر به این موضوع اشاره کردم:

<http://www.pezhvakeiran.com/maghaleh-71724.html>

لازم به ذکر است که مسعود خداینده مسئول سایت وابسته به وزارت اطلاعات «ایران اینترلینک»، مطلقاً مطالب من علیه مقامات رژیم و دستگاه اطلاعاتی آن را انتشار نمی‌داد. قبلاً به این موضوع پرداخته‌ام:

<http://www.pezhvakeiran.com/maghaleh-68634.html>

پرویز خزایی و وعده‌ی اعدام منتقدین فرقه‌ی رجوی

پرویز خزایی (Pev Solgi) نماینده «شورای ملی مقاومت» در کشورهای اسکانديناوی از نزدیکان مریم رجوی و دست راست او در ملاقات‌های خارجی، یکی دیگر از کسانی است که توسط «فرقه رجوی» به میدان فرستاده می‌شود تا با ارائه‌ی پیشنهادات مالی اعضای «کمپین صدای شهدای دهه شصت - حامیان ارج مصداقی» را ترغیب به همکاری با این فرقه کند.

خزایی پس از بازداشت چند روزه در فرودگاه نیویورک و اخراج از خاک آمریکا، مورد سوءظن امنیتی فرقه رجوی قرار گرفت، و پس از آن نامبرده برای کسب اعتماد دوباره‌ی «ولی فقیه مغلوب»، خود را به آب و آتش می‌زد تا مبادا جیره و مواجب‌اش قطع شود و آخر عمری دچار مشکل مالی گردد. شرکت در چنین پروژه‌هایی و همچنین حملات بی‌شرمانه او به آقایان روحانی و قضیم و وفا یغمایی و ... در همین رابطه معنا می‌یابد. او می‌بایستی هرطور شده سرسپردگی خود به فرقه را در عمل نشان دهد تا همچنان از «نعمت» ولی فقیه برخوردار شود. او تا آن‌جا پیش‌رفت که به یکی از مدافعان و بلندگوهای «اسلام انقلابی» رجوی نیز تبدیل شد.



مریم رجوی و پرویز خزایی

پرویز خزایی که مزدبگیر آنان است در تماس با «رها» به دروغ از سابقه‌ی آشنایی‌اش با من می‌گوید:

01:27

Parviz Khazaie



بابت اون چیزی که گفتمی باید بگم من ایرج مصداقی را از زمان کنفدراسیون می شناسم. بسیار موجود بزدل و زنباره ایه و اصلا قابل اعتماد نیست حالا شما براش کمپین راه انداختید واقعا شرم آورده

01:34

رها نفیر



درباره خودت حرف می زنی؟ یا ولی فقیه مغلوبیت؟ به کسی بگو که شناسدت و من همه بیوگرافی ات را دارم.

فکر نکن نمی دونم کی هستی و سرت به کدوم آخور وصله و بهتره بیخود به خودت زحمت الکی ندی ما تا آخرش با ایرج خواهیم بود و این کمپین روز به روز اعضای بیشتری جذب می کنه و امثال شما روسیاه میدان خواهید بود

خزایی ۳۵ سال است که با فرهنگ «فرقه رجوی» درهم آمیخته است. دروغ‌گویی و اتهام زنی یکی از ویژگی‌های بارز این فرهنگ منحط است. نکته‌ی قابل توجه آن که قبل از انقلاب، من در سندیاگو آمریکا زندگی می‌کردم و با «کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی برای احیای واحد جنبش دانشجویی» علیه حکومت پهلوی فعالیت می‌کردم و پرویز خزایی دیپلمات و سرکنسول دولت شاهنشاهی در حیدرآباد هند بود و مشغول خدمت به دستگاه سلطنت؛ و کوچکترین آشنایی با من نداشت و نمی‌توانست داشته باشد. پیشتر، در مقاله‌ای که راجع به کامران دانشجو یکی از فاسدترین مقامات رژیم جمهوری اسلامی نوشتم، به سخنرانی او در دانشگاه هنر تهران اشاره کردم که مدعی شده بود از دوران کنفدراسیون من را می‌شناسد و با من رفیق و بچه محل بوده است.

<http://www.pezhvakeiran.com/maghaleh-79172.html>

خزایی و کامران دانشجو از جنس هم هستند، لاجرم دروغ‌گویی‌هایشان هم مشابه است. «رها» هم او را خوب شناخته و می‌داند «سر در کدام آخور» دارد.

«بزدلی و زنبارگی» ویژگی بارز خزایی است که به من نسبت می‌دهد. حداقل این موضوع برای مجاهدین و هواداران‌شان مثل روز روشن است و تاکنون چند بار دامنه‌ی افتضاحات به بار آمده توسط او، به «شورای ملی مقاومت» و اعضای آن کشیده شده و موجب دعوای هم شده است. کسانی که نسبت به مناسبات فرقه آگاهی دارند می‌دانند چندین بار «مرحوم مسعود رجوی» برای جمع و جور کردن افتضاحات خزایی مجبور به مداخله شد. چنانچه طرفین ماجرا مایل باشند می‌توانم شرح دقیق آن‌ها را بدهم. یادآوری می‌کنم در یک مورد رجوی مانع ازدواج خزایی با یکی از اعضای شورای ملی مقاومت شد که خود داستانی طولانی دارد. رجوی و معترضان خزایی مدعی بودند او همسر سابق یکی از اعضای بلندمرتبه شورا را «تور» کرده است و این می‌تواند برای «فرقه» مشکلات متعددی ایجاد کند؛ چرا که واکنش فرد یاد شده که از قضا مسئول راه‌اندازی و اداره‌ی کلیه سیستم‌های کامپیوتری مجاهدین بود قابل پیش بینی نبود و می‌توانست به لحاظ امنیتی برایشان خطرات زیادی را همراه داشته باشد.

خزایی همچنین در دفاع از «فرقه رجوی» در مقام یک «جرم شناس» و «کارشناس» در امر «کشف جعل و دستکاری در سند»، وارد میدان شد و به دروغ «جعل» و فریبکاری این فرقه را به «حاجی علوی و حاجی فلاحی» نسبت داد. این فرقه با دست‌بردن در متن نوشتاری فایل صوتی آیت‌اله منتظری مدعی شده بود که من عضو هیئت کشتار ۶۷ بوده‌ام و عکسم را نیز در میان جانباختگان گذاشته بود. در مقاله‌ی «حاجی علوی و حاجی فلاحی یا حاجی رجوی و حاجی خزایی» به این موضوع پرداختم.

<http://pezhvakeiran.com/maghaleh-81150.html>

خزایی بعد از آن که متوجه می‌شود «رها» با ماهیت او آشناست و حناپیش پیش او رنگی ندارد، چهره‌ی اصلی‌اش را رو کرده و وعده‌ی اعدام من و دیگر منتقدان و مخالفان «فرقه رجوی» را می‌دهد:

01:39 **Parviz Khazaie** 

سخت در اشتباهی رها نفیر طفلك! چقدر خوب فریبیت داده این ایرج نابکار. بهش بگو منتظر روزی باشه که در دادگاه مردمی بس از سرنگونی جزو اولین سری کسانی خواهد بود که در کنار بازجوها و پاسداران رژیم محاکمه میشه و اون روز دیر نیست بهت قول می دم جزء اولین سری اعدامی ها باشه تا درس عبرتی بشه برای همه خائنین و وطن فروشان و بعدشم نوبت اون دکتر روانپزش و شاعر دیوانه و اون روحانی عوضی خواهد بود

01:43 **رها نفیر** 

برو دنبال کار خودت مزدور موجب بگیر با اون ویتترین شورای خیالی مسعود جانتان! کسی جدیتون نمی گیره و توجهی بهتون نمی کنه. همین جوچه هوادارانتون ده ها بار بهم پیشنهاد پول دادند تا عکس مریم و مسعود را با بادکنک هوا کنم و از این فتح و الفتوحات عکس بگیرم اره ارواح عمه تون اینطوری سرنگون می کنید هه هه هه

منظور خزایی از «دکتر روانپزش» و «شاعر دیوانه» و «روحانی عوضی» به ترتیب آقایان دکتر کریم قسیم، اسماعیل وفا یغمایی و محمدرضا روحانی است که تا پیش از استعفا‌ی آنان از شورای ملی مقاومت همه هم و غم‌اش نزدیکی و همنشینی با آنها بود و هیچ فرصتی را از دست نمی‌داد.



خزایی در کنار آقایان قسیم و روحانی در یکی از کافه‌های پاریس

جرم این افراد برای این که قرار است اعدام شوند استعفا از «شورای ملی مقاومت» پوشالی دست‌ساز «فرقه رجوی» و پافشاری روی منافع ملی است. دآوری در مورد این که چه کسی «وطن‌فروش» و «خائن» است کار چندان سختی نیست. نگاه به متحدان حضرات از جان بولتون و ریچارد پرل و نیوت گینگریچ و ترکی الفیصل و شیوخ عرب گرفته تا رؤسای سیا و ارتش آمریکا و اف بی آی و ... همه چیز را مشخص می‌کند. ملاحظه می‌کنید «اولین

سری اعدام‌ها» به منتقدین مجاهدین اختصاص دارد. این است هدف اول حکومتی که وعده‌ی تشکیل آن را می‌دهند.



مریم رجوی، مریم اکبرزادگان، محمد سیدالمحدثین و پرویز خزایی در نروژ

نکته‌ی قابل توجه آن که مریم رجوی در برنامه‌ی ادعایی «ده ماده‌ای» اش که جز فریبکاری و دروغ و حيله‌گری و نیرنگ، چیزی در آن نیست وعده می‌دهد:

«۷ - رودروی ملاپان که خونریزی و سبعت خود را به اسلام نسبت می‌دهند، ما معتقدیم که اسلام دین عفو و مهربانی و رحمت است. و از این آموزش قرآن پیروی می‌کنیم که کشتن يك انسان بیگناه مانند کشتن تمام انسانیت تلقی شده است.

۸ - در ایران آزاد فردا از لغو حکم اعدام دفاع می‌کنیم. این، پاسخ ما به شقاوت و خونریزی بیرحمانه‌ی است که آخوندها در ایران حاکم کرده‌اند.

۹ - شکنجه تحت هر عنوان ممنوع خواهد بود، مجازات‌های بیرحمانه و تحقیرآمیز به هر عنوان، از جمله تحت نام مذهب، جایی نخواهد داشت.

۱۰ - دادگستری ایران فردا، يك نظام قضایی واحد خواهد بود. يك نظام قضایی دو درجه ای مبتنی بر اصل برائت، حق دفاع، حق دادخواهی و حق برخورداری از محاکمة علنی با حضور هیأت منصفه، که در آن نفی تبعیض در قضاوت و استقلال کامل قضاوت و استقلال کانون وکلا، تضمین شده باشد.»

<http://women.ncr-iran.org/fa/%D8%A8%D8%B1%D9%86%D8%A7%D9%85%D9%87-%D8%AF%D9%87-%D9%85%D8%A7%D8%AF%D9%87-%D8%A7%DB%8C-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D9%81%D8%B1%D8%AF%D8%A7>



سخنرانی پرویز خزایی در ششمین کنفرانس جهانی علیه مجازات اعدام در اسلو

خزایی، وزیر دست راست روابط خارجی مریم رجوی که همچون مرشدش صبح تا شام در ملاقات با شخصیت‌های اروپایی و آمریکایی و ... دم از «رحمت اسلام» و مخالفت با اجرای حکم اعدام و «نظام قضایی دو درجه‌ای مبتنی بر اصل برائت و ...» می‌زند، و در «کنفرانس‌های جهانی علیه مجازات اعدام» سخنرانی می‌کند از همین حالا وعده‌ی اعدام کسانی را می‌دهد که تنها گناهشان استعفا «نجیبانه» از «شورا» پی است که دیگر کاری به جز خیانت به مردم ایران و آرمان شهدا و رنج‌دیدگان ندارد. از همین جا می‌توان نتیجه گرفت که مطلقاً ناپستی به این فرقه و رهبران آن و وعده‌هایی که می‌دهند، اعتماد کرد، آن‌ها از هر وسیله‌ای و از هر دروغ و دغلی برای کسب اعتماد مردم و رسیدن به قدرت استفاده می‌کنند.



مریم رجوی به همراه پرویز خزایی، محمد سیدالمحدثین، شهزاد حاج سیدجوادی و فرزین هاشمی در پارلمان نروژ

«رها» تأکید می‌کند که «فرقه رجوی» «ده‌ها بار پیشنهاد پول دادند تا عکس مسعود و مریم را با بادکنک هوا کنم و از این فتح‌الفتوحات عکس بگیرم». او به درستی به تمسخر خزایی و شیوه‌ای که «فرقه رجوی» به زعم خود برای سرنگوی رژیم در پیش گرفته می‌پردازد. سال‌ها پیش اردوان روزبه در رادیو زمانه با نگارش مقاله‌ی «مروری بر شگرد تبلیغاتی سازمان مجاهدین خلق در ایران؛ بخدا رجوی پسرخاله من نیست» در مورد سیاست ورشکسته‌ی رجوی در داخل کشور و چگونگی استخدام افراد روشنگری کرد:

http://zamaaneh.com/ardavan/2008/02/post_72.html

«رها»، به روز بود و می‌دانست اقدامات این فرقه به منظور فریب افکار عمومی و هواداران‌شان صورت می‌گیرد تا فکر کنند واقعاً در داخل کشور خبری است و آن‌ها از نفوذ مناسبی برخوردارند.

01:48

Parviz Khazaie

اصلا شماها مي دونيد معني شرف و مجاهد چيه؟ از انقلاب و انقلابي گري فقط پزش را توي فيسبوك ياد گرفته ايد. به پاسدار تواب تشنه به خون بشارت سرنگوني رژيم محبوبيش را بده و بهش بگو زودتر از اوني که فکرتو بکنه مي رسيم به خدمتش

01:51

Parviz Khazaie

تو از شوراي ملي مقاومت چي مي فهمي مزدور دسته هفتم؟ بدبخت صيغه اي وزارت اطلاعات اخوندي من دو برابر سن تواب تشنه به خون سابقه مبارزاتي روشن و کارنامه اي سفيد دارم و ساليان با رژيم شاه و شيخ جنگ صد برابر کردم تو چه مي فهمي معنای مبارزه چیه و الا با پیشنهادي که من بهت دادم باید از جا کنده مي شدي! خاک تو سرت که قدر این فرصت را ندونستی بدبخت فلک زده. با اون پول مي تونستی راحت بيای اینجا و اقامت بگیری

«معنی شرف و مجاهد» در قاموس خزایی و «فرقه تاریک اندیش رجوی» این است که فرد «قدر فرصت» را بداند و با پذیرفتن پول‌های اهدایی، «راحت» به «نروژ» برود و «اقامت» بگیرد. پول و امکانات مادی مانند سوخت جت است برای خزایی. او با پول‌های اهدایی مجاهدین زندگی لوکسی برای خود فراهم کرده و از پری‌رویان و ... بهره مند می‌شود به همین دلیل است که همه را مانند خود دیده و می‌گوید: «با پیشنهادی که من بهت دادم باید از جا کنده می‌شدی!»

خزایی وقتی برق پول را می‌بیند «از جا کنده می‌شود» برای او جز پول و امکانات مادی و «پری‌رویان» چیزی مهم نیست. ارزش‌های انسانی در قاموس او جایی ندارند.

خزایی نیز همان فرهنگ کثیف «رجوی‌ها» را دارد به محض این که با تودهنی «رها» مواجه می‌شود به اتهام زنی روی آورده او را «بدبخت صیغه‌ای وزارت اطلاعات آخوندی» می‌خواند.

خنده دارتر از همه ادعای مبارزاتی این فرد فرومایه است. او دوبرابر سن من یعنی ۱۱۲ سال «سابقه‌ی مبارزاتی روشن و کارنامه‌ی سفید دارد».

آب که سربالا رود قورباغه ابو عطا می‌خواند. کنسول زهوار دررفته رژیم سلطنتی در حیدرآباد هند هم داعیه مبارزه با «شاه» دارد و وعده می‌دهد به خدمت من خواهند رسید.

«جنگ صدبرابر» خزایی عبارت است از سفرهای تفریحی به سواحل اسپانیا، حضور در پیست‌های اسکی و شب‌نشینی در دیسکوتک‌ها و نایت‌کلاب‌ها و بارهای نروژ و پاریس و ... و استفاده از خدمات ویژه «ماهرویان».

در عین حال به مدد پول‌های اهدایی فرقه رجوی و امکاناتی که برای او فراهم می‌کنند با نیرنگ و فریب خود را «مبارز» با «شاه و خمینی» جا می‌زند و مدعی «جنگ صدبرابر» و ... می‌شود.



پرویز خزایی که خود برای ۵ یورو پشتک و وارو می‌زند و تا پول تاکسی‌ای که او را این طرف و آن طرف می‌برد از مجاهدین نگیرد قدمی برنمی‌دارد، نمی‌تواند تعجب خود را از رد پیشنهاد «۵ هزار یورویی» فرقه رجوی توسط «رها» پنهان کند. به همین خاطر است که داستان «از جا کنده شدن» را پیش می‌کشد.

خزایی و خزایی‌ها با جنس امثال «رها» بیگانه‌اند. آنها نمی‌توانند انگیزه‌های انسانی را درک کنند. «رها»، بی خود نمی‌گفت که «پنج هزار یورو که هیچ اگر پنج میلیارد یورو هم بدید یک قدم از مواضع کوتاه نمیام و دست از ایرج مصداقی نمی‌کشم تا چشمتون در بیاد موجب بگیر توسری خور! تو کجا با شاه مبارزه کردی؟ تو که تو وزارت امور خارجه و روابط دیپلماتیکش بودی بدبخت

برو پیشنهاد یورویی و دلاریت را به مزدوران مثل خودت بده

تهدید به تجاوز و سلاخی از سوی فیلابی، «عربده‌کش» فرقه رجوی

فیلابی یکی دیگر از مأموران مریم رجوی است که به فرموده، با «رها» و اعضای «کمپین» در ایران تماس گرفت و کوشید آنها را در ازای پیشنهادات مالی به مزدوری وادارد. «مرحوم مسعود رجوی» در تبلیغات خود تلاش داشت از فیلابی چهره‌ی یک «پهلوان» بسازد و به دروغ وی را وارث بازوبند تختی و دارای مروت و فتوت و منش نیکو و خصائل انسانی جا بزند. راستش دلم نمی‌آید فیلابی را با شعبان بی‌مخ و حسین رمضان یخی و طیب حاج‌رضایی و ...

مقایسه کنم چرا که آنها بالاخره برای خود مرامی داشتند و از آن تخطی نمی‌کردند و هرچه که بودند همان را نشان می‌دادند و ادعایی نداشتند. اما حلول روح پلید «ولی فقیه مغلوب» در فیلابی، وی را فاقد مرام و منش انسانی کرده است.

فیلابی پس از انقلاب به واشنگتن رفت و از طریق کامیون‌داری و ... وضع مالی خوبی به هم زد. در حال حاضر هم خودش و هم همسرش مهین مشکین فام بصورت خانوادگی عضو «شورای ملی مقاومت» ساخته و پرداخته شده توسط رجوی هستند. با این حال همیشه حواس‌شان جمع بود که فرزندان‌شان دور و برمجاهدین پیدایشان نشود تا مبدا فریب خورده و به «اشرف» و عراق منتقل شوند. اما تا بخواهید برای بچه‌های مردم نسخه می‌پیچیدند.

Moslem Filabi



درود بر شما پسر. خوبی جوان؟

رها نفیر



بفرمایید؟ سلام. من دختر هستم با عرض پوزش... بفرمایید؟

فیلابی در تماس با «رها» ابتدا او را پسر فرض می‌کند و با زبانی نرم وارد گفتگو می‌شود.

او سپس ضمن آن که «رها» را «دخترم» می‌خواند مرا «مردک تواب کوتوله» معرفی می‌کند (البته حاضرم قد من و قد مسعود رجوی را اندازه بگیرند تا میزان کوتوله‌گی ما مشخص شود) از «رها» می‌خواهد که کار سیاسی را ول کرده و برود «دنبال کارای زنونه» خودش.

Moslem Filabi



با عرض معذرت دخترم. من از شما پرسش مهمی دارم. می‌خوام بدونم واسه چی چی از این مردک تواب کوتوله حمایت می‌کنید؟ از چی چیش حمایت می‌کنید؟ اصلن می‌دونید یارو چیکارس؟ تو چن سالته دختر جون که زدی تو فاز سیاسی؟ واس چی نمی‌ری پی کارای زنونه خودت؟ مگه صدای شهدای دهه شصت شوخی یا بازیچه است؟ این بابا تواب زندان‌ها بوده یه وقتی ارزش حمایت می‌کنید؟ دفتر دستک راه انداخته تو ایرون؟!

رها نفیر



جناب پهلوان فیلابی از شما بعیده با اینها همکاری کنید و در مورد ایرج مصداقی چنین نظری داشته باشید. حیف شما نباشه؟ ورزشکار نام آور کشور به چه درجه ای از ناامیدی رسیده باشه که با اینها همکاری بکنه؟ ایرج مصداقی نه تنها تواب نبوده بلکه بسیار فرد شریف و انسان آزاده ای هم هست و به دور از شأن ایشان که تواب باشه

در قاموس فیلابی، لومپنی که توسط مسعود رجوی رنگ شده، «دختر جوان» ناپیستی «تو فاز سیاسی» بزند، بلکه ناپیستی پی «کارای زنونه» خودش برود. او را چه کار به این که «صدای شهدای دهه شصت» شود. فیلابی که می‌بیند تیرش به سنگ خورده، مانند دیگر نمایندگان درمانده‌ی مریم رجوی، می‌رود سر حرف اصلی که پیشنهاد پول باشد:



ببین نمی خواد به من بگی اینا رو فقط بگو ببینم چقدر حاضری بگیري همکاري کني؟ من از سوي شوراي ملي مقاومت هم نيومدم اينا رو بگم بلکه خودم احساس مسعوليت کردم و از جيب خودم مي خوام هزينه کنم واس خاطر آزادي ملت در زنجيرم که چشم براه ما هستن. من و برادر توتونچيان و جناب ژورک و برادر شيخي و رفيق سامع و عده اي از خواهر و برادري زنداني سياسي متعهد به سرنگوني احساس مسعوليت کرديم و ديني که به خواهر مريم و برادر مسعود داريم باعث شده يکي يکي از جوونهاي ايرون که دست به قلم دارن دعوت کنيم بيان همکاري کنن و بنده از جيبم حاضرم ده هزار تا بدم ولي کمپن رو کرکره هاشو بدني پايين و بيای واسه شورا تو ايران افشاگر بنويسي حاضري؟ معامله شد؟

رها نفيير



من پولي که بوي خون بده رو نمی خوام آقای فيلابي در ضمن بنده دکون ندارم که کرکره هاشو بدم زير و لطفاً اين ادبيات زشتتون را تغيير بديد از کسي که در شوراي ملي مقاومت اين لحن لومپني بايد بعيد باشه بعدشم من مزدور نيستم مثل افراي که نام برديد و تمام اين افراد همه و همه کارنامه روشني دارند و هيچکدمشون آدم هاي موجهي نيستند

این است ادبیات فیلابی «رئیس کمیسیون ورزش شورای ملی مقاومت». به ترکیب کسانی که به زعم فیلابی احساس «مسعولیت» کرده‌اند توجه کنید. «برادر توتونچیان و جناب ژورک و برادر شیخی و رفيق سامع» و مشتکی زندانی سابق وامانده و درمانده که اگر راجع به سوابق و لواحق تعدادی از آنها بنویسم تو روی زن و بچه و نزدیکان‌شان نمی‌توانند نگاه کنند. قبلاً مسعود خدابنده به صراحت نوشته بود که «برادر توتونچیان» زیر نظر خودمان یعنی وزارت اطلاعات کار می‌کند.

«دین» حضرات به مريم رجوی این است که بگردند در داخل کشور، «مزدور» برای او پیدا کنند تا در سایت «ایران افشاگر» برایشان مطلب بنویسند و در دیگر سایت‌های تابعه بازنشر پیدا کند. این است نتیجه‌ی «انقلاب نوین مردم ایران» و محبوبیت توده‌ای «رئیس جمهور برگزیده مقاومت» در ایران!

فیلابی که از تمکن مالی زیادی برخوردار است، پیشنهاد ۱۰ هزار دلار می‌دهد تا بلکه «رها» کمپین را تعطیل کند. خیلی هم عجله دارد که «معامله» را جوش دهد و حوصله‌ی چک و چونه هم ندارد.

فیلابی همچون «مرحوم» مسعود رجوی، همه چیز را دکان و مغازه فرض می‌کند. او خود بهتر از هرکس می‌داند «شورای ملی مقاومت» دکان رجوی‌هاست و با پول سرپا مانده و «کرکره‌اش» پایین کشیده نشده است. به همین دلیل فیلابی می‌کوشد از طریق پیشنهاد مالی به کسی که برای درمان چشم‌هایش لنگ پول بود، او را به خدمت درآورد. هیئات! مغز فیلابی کوچکتر از آن است که عشق و تعهد جوانان میهن به آزادی و ارزش‌های انسانی را دریابد.

«رها» به درستی روی ادبیات «لومپنی» فیلابی تأکید کرده و او را به تغییر این ادبیات زشت دعوت می‌کند. فیلابی که پاسخی در مقابل استدلال‌های منطقی «رها» ندارد به دروغ‌گویی و شایه‌ی روی آورده، می‌گوید:



تو بچه ای و نمی فهمی دختر جان این فرد یک جانی فریبکاره که به فاطمی نامزدش رحم نکرد از یکی از همین زندانی های سیاسی دهه شصت سوال کن ببین چی بهت می گه اسمش کیومرث گودرزیه و از دوستای ایرج بوده تو زندون برو ببین آقا ایرجتون چه جونوری بوده و معاون حاج داوود بوده. لاجوردی شب یلدا ورش داشت برد خونشون عکساش هست. برادر مسعود می گفت بذارید بهش فرصت بدیم شاید آدم شد. ببین از خود بچه های تو ایرون، سوال کنی بهت می گن این بابا کی بوده. شما نباس از این قرمساق عوضی بچه دهاتی حمایت کنید خواهر مریم فرصتی ایجاد کرده تا هر جوون بیاد تو میدون رزم و لباس شرفش تنش کنه پس شما هم با زبون خوش بیا

رها نفیر

من ادعایی ندارم ولی بچه جون هم نیستم و به شما اخطار می دم با این لحن لومپنی با من حرف نزنید. با خواهران مجاهد هم اینطور لحن زشتی دارید؟ بعدشم اگر با زبان خوش نیام چی می شه؟ فکر کردید از شما می ترسم؟ ایرج مثل شیر پشتم ایستاده که به کپکشان ازش حساب می بره شما که عددی نیستید و من از هیچ کدومتون ترسی ندارم تا ایرج را دارم خدا نگهش داره برای جوانان ایران فقط باید بیای ببینی چند هزار تا دانشجو و روشنفکر هوادارش هستند که خواهر مریمتون به خواب هم نمی بینه

فیلابی که هیچ حرمتی را رعایت نمی کند، و به اندازه کافی «بزرگ» شده و «می فهمد»، مدعی می شود که من معاون حاج داوود رحمانی رئیس زندان قزلحصار بوده ام و شب یلدا، لاجوردی، من را به خانه ام برده است. در ضمن «عکساش هم هست». این که چرا چنین عکس هایی را انتشار نمی دهند الله و اعلم. بلاهت فیلابی آن جاست که «بچه دهاتی» را فحش و ناسزا می داند. جناب «کیومرث گودرزی» یا «کیومرث گودرزی» ها و یا کسانی که مدعی هستند «از دوستای من بودند تو زندون» اگر جرأت دارند در حضور خودم حاضر شوند و داد سخن بدهند.

بلاهت فیلابی را از این جا می توان فهمید که او متولد روستای کوچک فیلاب واقع در دهستان «قوچاق عتیق» در خراسان شمالی است. جمعیت این «ده» براساس سرشماری سال ۱۳۸۵ تنها ۳۴۴ نفر (۱۰۳ خانوار) بوده است. در واقع خود او «بچه دهاتی» است. آیا این فرد کوتاه فکر، نمی فهمد به بخش بزرگی از هموطنان مان توهین می کند؟

فیلابی بدیهی ترین موردی را که به خود او برمی گردد، به من نسبت می دهد. از همین جا می توان فهمید این فرقه چگونه ویژگی های خود را به دیگران نسبت می دهد.

نکته ای حائز اهمیت آن که فیلابی، «رها» را تهدید می کند با «زبان خوش بیا». و نکته ای عجیب آن که «خواهر مریم» با پرداخت ده هزار دلار ناقابل، «لباس شرف» به تن افراد می کند.

لازم به توضیح است که جلودار کسانی که به این طریق «لباس شرف» به تن کرده و «شریف» گشته اند، همسر سابق مریم رجوی، مهدی ابریشم چی است. وی پس از انقلاب ایدئولوژیک و پیشکش «مریم» به مسعود رجوی، با گشاده دستی او روبرو شد و از آن پس «شریف» خوانده شد چرا که نمی توانست دیگر «اسد» که تا آن روز خوانده می شد، باشد. رجوی خود را «شیر همیشه بیدار» می خواند و رقیبی چون «اسد» که به عربی معنای شیر می دهد نمی خواست داشته باشد.

Moslem Filabi



زنکه هرزه چن دست کرده تو سولاخات؟ چغد بهت داده که اینغزه چش سیفید شدي؟ خودم زیر یه خمشو می گیریم که ت خماش بیچه دور گلوش تو اب مزدور وزارت اتلاعاتو بی شرف بی همه چیز قرمساق ور داشت مسعود دلیلی رو فرستاد بچه های خلق رو زدن به فاک دادن حالا واس خودش تشکیلاتم زده بی پدر. بین بزا حالت کتم بفهمی. می دم همون جهنمی که هستی از لنگ آویزونت کن هرزه بی پدر

رها نغیر



برات متاسفم که ملت فکر می کردن چه پهلوانی هستی؟! برو بین این سازمان خاندین خلق چه لومپنی ازت درست کرده که تو هیچ چاله میدونی وجود نداره امثال. برات متاسفم که از اوج محبوبیت و جوانمردی و پهلوانی به چه خفتی افتادی آقای فیلابی! الان بیشتر به یک قیل آبی شباهت داری تا به یک ورزشکار پهلوان مردمی!!! برات متاسفم که فکر می کنی می شه همه چیز را با پول خرید. من سناتورهای دسته هشتم حزب های درجه ششم جنگ طلب امریکا نیستم که با پول پشه منو خرید و ایرج هم به من پولی نداده و حتی منو از ایجاد کمپین منع کرد چون نه دنبال قدرته و نه تشکیلات و این کمپین ایده جوانان و دانشجویان عاصیه که از شما و جمهوری اسلامی نفرت دارند آقای فیلابی و دیگه به من پیام ندید و به دوستانتون بگید به من نزدیک نشوند

فیلابی وقتی ایستادگی و مقاومت «رها» را می بیند که به او می گوید خواهان ادامه گفتگو با او نیست، «زبان خوش» را کنار می گذارد و به نقش و هویت اصلی اش باز می گردد و می گوید:

«زنکه هرزه چن دست کرده تو سولاخات؟ چغد بهت داده که اینغزه چش سیفید شدي؟ خودم زیر یه خمشو می گیرم که تخماش بیچه دور گلوش تو اب مزدور اتلاعاتو بی شرف بی همه چیز قرمساق ور داشت مسعود دلیلی رو فرستاد بچه های خلق رو زدن به فاک دادن حالا واس خودش تشکیلاتم زده بی پدر. بین بزا حالت کتم بفهمی. می دم همون جهنمی که هستی از لنگ آویزونت کن هرزه بی پدر.»



نگاهی به کتابها و نشریاتی که مسلم اسکندر فیلابی به عنوان دکور پشت سرش ردیف کرده کنید و سپس تعمق کنید در ادبیات رذیلانه و بیشرمانه ای این «پهلوان پنبه» دکان رجوی تا به ماهیت واقعی این فرقه بیش از پیش پی ببرید. آیا مقایسه ای فیلابی با شعبون بی مخ و حسین رمضون یخی و طیب حاج رضایی و لات و لمپنهایی از این دست، بی انصافی در حق آنان نیست؟ آیا آنها چنین حقه باز و دورو هم بودند؟



فیلابی با بی‌شرمی زیر عکس مصدق سخنرانی می‌کند و ظاهراً سنگ او را به سینه می‌زند. آیا ارادل و اوباشی که در حمله به خانه‌ی مصدق مشارکت داشتند از شرافت بیشتری برخوردار نبودند؟ آیا آنها همچون فیلابی غیر از آنچه بودند را به نمایش می‌گذاشتند؟

این گوشه‌ای از فرهنگ و منش این «فرقه خطرناک» و ایران برپاده است. فرهنگ فیلابی و دیگر مأموران فرقه که در قسمت‌های قبلی آمد، نشان می‌دهد چگونه افراد در «ولایت رجوی» ذوب شده و تبدیل به عناصر مسخ شده و هم‌سو با منش و شخصیت پلید او می‌شوند. در لینک‌های زیر روضه‌خوانی فیلابی در واشنگتن راجع به «ارزش‌های انسانی» و «نهضت پهلوانی و عیاری» و «جوانمردی» و «فتوت» آمده است. نگاهی گذرا به آنها، شما را با چهره‌ی خطرناکی که پشت نقاب «قهرمان» و «پهلوان» و ... پنهان شده، آشنا می‌کند.

<https://www.youtube.com/watch?v=fREAQAQRmPc>

<https://www.youtube.com/watch?v=Jn1COIXmICY>

آیا کسانی که همچنان خود را هوادار «شورای ملی مقاومت» معرفی می‌کنند از این که از چنین تشکل متعفن حمایت می‌کنند برخورد نمی‌لرزند؟
آیا کسانی که همچنان خود را عضو این «شورا» می‌خوانند به خاطر همنشینی با چنین «لمپن»‌هایی احساس شرم نمی‌کنند؟

آیا از «رهبر» و «مقتدایی» که انسان‌ها را به چنین درجه‌ای از پستی و سقوط می‌رسانند، چندش‌شان نمی‌شود؟ چگونه می‌توانند نام «انسان» برخورد بگذارند و بر این بی‌حرمتی‌ها چشم ببندند؟
فیلابی، «رها»ی آزاده و رنج‌دیده را که از کودکی در فقر و یتیمی با مشکلات بزرگ و محرومیت‌های بسیار به خاطر اعدام پدر و دایمی و دق‌مرگ شدن مادر و ... بزرگ شده به قتل‌ی فجیع تهدید می‌کند و می‌گوید: «می‌دم همون جهنمی که هستی از لنگ آویزونت کنند، هرزه بی‌پدر».
هنر «پهلوان پنبه»ی «هرزه» و «بی‌شخصیت» رجوی این است که دختری تنها و بی‌کس را «در جهنمی که هست» از «لنگ آویزان» کند.

فیلابی در دنیایی که روی عقل و شعور و فهم و درک و منش و شخصیت و فرهنگ افراد تکیه می‌کنند، به زور بازویش می‌نازند که قطعاً بیش از «کرگدن» و «بوفالو» و «فیل» و «خرس» نیست که سیرک‌باز با تکه چوبی آنها را به رقص می‌آورد. او با همین زور بازو، وعده می‌دهد که خودش «زیر یک خم» من را چنان بگیرد که «تخمام بیچه دور گلوم».

بایستی به فیلابی «عریده‌کش» و «گنده‌لات» رجوی بگوییم: «قاج زین را بچسب، سواری پیش‌کش‌ات».
داستان مسعود دلیلی و دروغ‌پردازی فرقه رجوی در مورد او را در یک نوشته پیشتر توضیح داده‌ام، اگر حوصله داشتید بخوانید:

<http://pezhvakeiran.com/maghaleh-62527.html>

«رها» در پاسخ به هرزه‌گویی فیلابی، روی شخصیت بی‌پدیلش تأکید کرده و می‌گوید: «من سناتورهای دست هشتم حزب‌های درجه ششم جنگ طلب آمریکا نیستم که با پول بشه منو خرید.»
آیا فرقه‌ی رجوی با چنین فرهنگی می‌تواند بر دردهای مردم ایران مرحم بگذارد و مشکلات برجا مانده از یک دیکتاتوری مذهبی را حل و فصل کند؟

تهدید جنسی از سوی شیرین نریمان نماینده مریم رجوی



شیرین نریمان

شیرین نریمان یکی از وابستگان فرقه‌ی رجوی در واشنگتن است که برای تطمیع «رها» با او تماس می‌گیرد. او پیشتر به نمایندگی از سوی این فرقه در «صدای آمریکا» نیز حاضر شده بود.

https://www.youtube.com/watch?v=1yN_ruZOuzM&lr=1&uid=XLN0vv9oVhMTixga8n0CFA

او همچنین بارها در تلویزیون «مردم» که از واشنگتن برنامه تهیه می‌کند، شرکت و به تبلیغ برای مجاهدین پرداخت.

<https://www.youtube.com/watch?v=FBOWA24dnKE>

<https://www.youtube.com/watch?v=IxY1IM0rVkg>

https://www.youtube.com/watch?v=0Pc4No_KZQc

این تلویزیون توسط «پارسا سربی» که رابطه نزدیکی با شیرین نریمان و همسرش حسین پناه داشت، اداره می‌شود. «فرقه رجوی» بعد از آن که معامله‌شان با سربی بهم خورد، او را مزدور رژیم معرفی کردند.

شیرین نریمان با عنوان دهان پر کن «فعال حقوق بشر» و بنیان گذار انجمن یک بار مصرف «اتحاد زنان برای تغییر در ایران» در مراسم‌های ویژه مجاهدین شرکت می‌کند. مجاهدین در روابط درونی، این «انجمن» و چند «انجمن» دیگر زنان وابسته به خودشان در واشنگتن را «انجمن خاله‌زنی زنان» می‌نامند. در اسفند ۲۰۱۴ او در بالماسکه‌ای که از سوی مریم رجوی در پاریس تحت عنوان بزرگداشت «روز زن» برگزار شد، سخنرانی کرد.

<https://www.youtube.com/watch?v=Qu07mPFqPeY>

متن سخنرانی توسط مجاهدین نوشته شده و بر اساس منافع فرقه‌ای، به او دیکته شده بود و او تنها مسئولیت خواندن متن را به عهده داشت.

<https://www.mojahedin.org/news/134863>

شیرین نریمان همچنین در میهمانی‌های مجاهدین در کنگره آمریکا نیز شرکت کرده و با سناتورها و نمایندگان آمریکایی عکس می‌اندازد.



شیرین نیرمان و نانسی پلوسی رهبر دمکرات‌ها در کنگره آمریکا

او پیشتر درخواست عضویت در شورای ملی مقاومت را کرده بود که با بی‌اعتنایی مجاهدین و تمسخر وی در روابط درونی این فرقه روبرو شد. شیرین نیرمان در تاریخ ۱ تیرماه ۱۳۹۲ در هیئت کارشناس جنگ‌های گریلایی در متنی مغشوش و بی‌سروته در توجیه سیاست فرقه‌ی رجوی برای قالب کردن نیروهای داعش تحت عنوان نیروهای مردمی و ارتشی‌های انقلابی ... منکر سقوط موصل به دست داعش و ... شد. او در نوشته‌اش که در سایت‌های وابسته به مجاهدین انتشار یافت مدعی شد:

«وقایعی که در عراق می‌گذرد بیشک بسیار پیچیده است. بخصوص که وقایع با شتاب بسیار شدیدی لحظه به لحظه در حال تغییر [تغییر] است. خبرهای بسیاری درست یا غلط نیز از اقسا [افصی] نقاط عراق به گوش میرسد و یا دیده می‌شود. هر خبر باید که با دقت مورد تحقیق قرار گیرد تا حقیقت را یافت. چیزی که با توجه به کنترل خبر در ایران توسط آژانس‌های خبری و حضور هزاران نفر از ارتش سایبری در فضای مجازی امر بسیار سختی می‌باشد. چیزی که به شکل دردناکی در این روزها مشهود است نداشتن چشم‌انداز روشن از وقایع ویا داشتن اطلاع از درست و یا غلط بودن هر خبر برای عامه هموطنانمان در ایران می‌باشد. به همین علت تکرار پروپاگاندای رژیم توسط روشنفکران و هنرمندان و اهل قلم در ایران بس دردناکتر می‌شود. دوستانی که بدون تحقیق و دنبال کردن خبرها، تبدیل به بلندگوهای رژیم می‌شوند و خبر از پیشروی داعش یک نیروی سنی تروریستی در عراق می‌شوند. آنها حتی فراتر رفته و جوانان و مردم را بر علیه دشمن معلوم نشده و مسلح شدن آنان برای مبارزه بر علیه بنیادگرایی سنی ترغیب هم می‌کنند. تاحدی که دیگر مزاح آمیز است. ... درآور این هست که این استادان پشت سر هم کورکورانه فقط ویدیوهایی که رژیم از داعش در سایتها میگذرد را پخش میکنند. انگاری که ارتش سایبری رژیم را کاملا فراموش کردند. البته اگر کمی تحمل میکردند متوجه میشدند که بعضی از این فیلمها دو هفته قبل از شلوغی‌های عراق در نقطه نامعلومی در یکی از کشورهای عربی تهیه شده است و معلوم نیست که حتی آن در عراق بوده. ... ترکیب مبارزه ای نیروی داعش گوریلاپی است به این معنی که اتفاقا به دلیل کمیت تعدادشان نمی‌توانند در یک منطقه متمرکز شوند و مرتبا در حال حرکت هستند. برای همین از یک نقطه به یک نقطه دیگر میروند. و دقیقا به خاطر همین دلیل نمی‌شود ادعا کرد که این نیروهای داعش هست که موصل با جمعیت ۲ میلیون و یا تکریک [تکریت] و دیگر شهرهای عراق را گرفته باشند. ... نکته دیگر عدم حضور کردها در شرایط فعلی عراق میباشد آنها فقط مرزهای خود را نگهبانی میکنند و بس. البته باید متذکر شد که نیروهای آزادیخواه [منظور داعش] نیز به سمت کردستان پیشروی نکردند. ... چشم‌ها و گوشها را باز کنید و دنباله روی ارتش سایبری رژیم ملایان و همان بنیادگرایان شیعی که بیش از ۲۵ سال بر شما حکومت می‌کنند و زندگی را بر هر ایرانی زهر کردند نشوید، این است حرف آخر. حقیقت پشت ابرها نخواهند ماند و زمان همه چیز را ثابت میکند و این آینده هست که در مورد تک تک ما قضاوت خواهد کرد.»

<http://www.aftabkaran.com/maghale.php?id=4055>

پاسخ وی و مسئولان فرقه‌ی رجوی را در مقاله‌ی «مجاهدین خلق، داعش، «انقلابیون عراقی»، «عشایر انقلابی»، بدون شرح» دادیم:

<http://pezhvakeiran.com/maghaleh-64526.html>

حتماً خانم نانسی پلوسی اطلاعاتی از درافشانی‌های شیرین نریمان راجع به نیرویی که موصل را تصرف کرده بود نداشت وگرنه معلوم نبود چه واکنشی نشان می‌داد.

شیرین نریمان، همراه و هم‌جنس محمدحسین توتونچیان است. این دو به همراه یکدیگر مأموریت راه‌اندازی دکان «اتحاد زندانیان سیاسی متعهد به سرنگونی» را به عهده گرفتند. شیرین نریمان پس از نشان دادن سرسپردگی کامل به ولی فقیه «مرحوم»، به نمایندگی از سوی مریم رجوی با «رها» تماس می‌گیرد و به منظور فریب او از هیچ دروغگویی و فریبکاری فروگذار نمی‌کند. او تصور می‌کند «رها» دختر ساده و چشم‌وگوش بسته‌ای است که می‌تواند با خدعه و نیرنگ وی را فریب دهد. او آنچه را که شایسته‌ی خود و رهبرش است به من نسبت داده و می‌نویسد:

13:53 Shirin Nariman 
سلام رها نفیر
حال شما چگونه؟ ممکنه چند لحظه وقت شما را بگیرم؟

13:55 رها نفیر 
سلام خانم نریمان بفرمایید؟ در خدمتم

13:58 Shirin Nariman 
این کمپینی که برای حمایت از توپ تشنه به خون ایرج مصداقی ساختید چه دلیل قانع کننده ای پشتش هست؟ اصلا می دونید از کی دارید حمایت می کنید؟ می دونید این فرد چه جنایاتی مرتکب شده در حق بهترین فرزندان خلق؟ اون حتی به نامزدش رحم نکرد و لوش داد و اعدامش کردند اون وقت شما برای این جنایتکار کمپین درست کردید؟

اول برای من «نامزد» می‌تراشند و بعد مدعی می‌شوند که او را لو داده و باعث اعدامش شده‌ام؛ این شیوه‌ای است که دست‌پروردگان عقیدتی و سیاسی ولی فقیه «مرحوم» در آن استاد شده‌اند. چنانچه ملاحظه کردید فیلابی نیز همین سناریو را تکرار می‌کند. مشخص است دستورالعمل یکسانی از بالا به آنها داده و همگی یک ریل کاری را تکرار می‌کنند.

14:01 رها نفیر 
خانم نریمان شما در اشتباه مطلق هستید ایشان نه توپ است و نه تشنه به خون کسی حتی رژیم! ایشان طرفدار حق است و ما از کسی که طرفدار حق است حمایت می کنیم و حرفها و شایعاتی که درباره ایشان می شود را قبول نداریم. شما هم بفرمایید عضو کمپین ما بشوید

14:04 Shirin Nariman 
من عضو کمپین شما بشم؟ هرگز از جنایتکاران دفاع نمی کنم. می دونی خودش و همسرش چه پست فطرت هایی هستند؟ من با زنش مرضیه متیني در زندان هم بند بودم. بعد منو بردند بند هشت سر موضعی ها و مرضیه توپ شد بردنش بند توابین و بسیاری را به اعدام داد مرضیه و دوست عفت خلیلی بود و با کمک همین خائن به لاجوردی پیشنهاد دادند واحد مسکونی را راه اندازی بکنه

«رها» که می‌داند با چه موجودی طرف است او را به تمسخر گرفته و به او طعنه می‌زند و از دعوت می‌کند به «کمپین» بپیوندد. شیرین نریمان در پاسخ به دروغ مدعی می‌شود که زندانی مقاوم و سرموضعی بوده و برعکس همسر من توأب و پیشنهاد دهنده‌ی راه‌اندازی واحد مسکونی! یکی از مخوف‌ترین شکنجه‌گاه‌های زندان قزلحصار.

شیرین نریمان در سال ۵۹ دستگیر شد و در بروجوه‌ی دستگیری‌های گسترده و سرکوب خونین و وحشیانه‌ی زندان قزلحصار در سال ۱۳۶۱ از زندان آزاد شد. او جای خودش را با همسرم عوض می‌کند و از خود چهره‌ای مقاوم در زندان می‌سازد.

شیرین نریمان پس از آزادی از زندان اولین کاری که کرد عمل زیبایی بینی بود و سپس به گفته‌ی خودش زندگی عادی پیشه کرد و به «پانکیسم» که آن روزها در ایران مد شده بود روی آورد و «پانک» شد. او یک بار هم به خاطر شرکت در پارتنی، توسط نیروهای رژیم در دهه‌ی ۶۰ که این چیزها باب نبود بازداشت شد. اگر پای‌اش بیافتد همان را نیز جزو سابقه‌ی مبارزاتی‌اش قالب می‌کند. شیرین نریمان در سیاه‌ترین روزهای میهن و سخت‌ترین شرایط ممکن، در حالی که اختناق عجیب و غریبی بر کشور حاکم بود با گرفتن پاسپورت به صورت قانونی از کشور خارج شد که در سال‌ها مرسوم نبود.

در حالی که همسرم راضیه متینی‌زاده در روز ۵ مهر ۱۳۶۰ در تهران دستگیر و در آذرماه ۱۳۶۰ به قزلحصار منتقل شد. در اردیبهشت ۱۳۶۱ جزو اولین گروه زندانیان تنبیهی به بند ۸ قزلحصار منتقل شد و ۴ سال بعد از آزادی شیرین نریمان نیز همچنان در زندان بود. او هنگام آزادی از زندان، ۲۸ کیلوگرم وزن داشت و به لحاظ جسمی در شرایط وخیمی بسر می‌برد. همسرم پس از آزادی از زندان نیز تا ۵ سال، هر هفته و بعد هر ماه بایستی خود را به دادستانی و کمیته معرفی می‌کرد. او برخلاف شیرین نریمان که در سیاه‌ترین روزهای تاریخ میهن‌مان به صورت قانونی از کشور خارج شده بود، در سال ۱۳۷۳ از طریق کوه و بصورت قاچاق در حالی که به تازگی سزارین کرده بود و قادر به راه رفتن نبود خارج شد و در ترکیه نیز دستگیر و به همراه فرزند یک ماهه‌مان دو ماه زندانی شد.

تنها کتاب تحقیقی در رابطه با «واحد مسکونی»، توسط من و تحت نام «دوزخ روی زمین» نوشته شده است و طرح روی جلد و کارهای فنی آن توسط همسرم راضیه متینی‌زاده انجام گرفته است. در این کتاب علاوه بر گفتگو با قربانیان «واحد مسکونی» و روشنگری در مورد این جنایت بزرگ به ریشه‌های ایدئولوژیک شکنجه در زندان‌های جمهوری اسلامی نیز اشاره شده است. در لینک زیر می‌توانید این کتاب را مطالعه کنید:

http://www.pezhvakeiran.com/pfiles/dozakh_roye_zamin.pdf



شیرین نریمان و پدرش علی نریمان

علی نریمان، پدر شیرین نریمان یکی از عوامل ساواک و تیم‌های تعقیب و مراقبت آن بود که در دوران پهلوی به شکار مجاهدین و چریک‌های فدایی خلق و مخالفان نظام پهلوی می‌پرداخت. در آبان‌ماه ۱۳۵۹ مأموران کمیته و دادستانی برای دستگیری پدر وی به خانه‌ی آن‌ها حمله کرده بودند که متوجه‌ی نشریات و کتاب‌های مجاهدین شده و به منظور بهره‌برداری سیاسی علیه مجاهدین، او را نیز با خود به زندان می‌برند. او به همین دلیل در حدود دو سال در زندان ماند. در طول دوران زندان، لاجوردی و کجویی دائم از موضوع پدر او علیه مجاهدین استفاده کرده و به تمسخر و تحقیر زندانیان می‌پرداختند.

شیرین نریمان به همراه همسرش حسین پناه رستوران Neighbors را در واشنگتن اداره می‌کنند. او همچنین در کار «زیبایی» و پوست هم هست. حواس‌شان هست که حتی در دوران اعتصاب غذای مجاهدین هم همراه فیلابی، سفر «گروز»‌شان (کشتی تفریحی) را از دست ندهند.



شیرین نریمان حتی نام همسر من را نمی‌داند اما مدعی شناخت دقیق از گذشته‌ی اوست! و وقتی «رها» موضوع را به او تذکر می‌دهد وی با پررویی می‌گوید «راضیه یا مرضیه فرقی نمی‌کنه و چیزی را تغییر نمی‌ده». به منطق شیرین نریمان که در مکتب رجوی‌ها درس آدم‌فروشی گرفته، توجه کنید. او ابتدا «رها» را به «مزدوری رژیم» متهم می‌کند و سپس از همین «مزدور رژیم» می‌خواهد در ازای دریافت پول از «خواهر مریم»، علیه من با آن‌ها همکاری کند. حرفه‌ی این عده استخدام «مزدوران رژیم» است. شیرین نریمان تأیید می‌کند که مجاهدین با «برادران خداینده» (مسعود و ابراهیم) که در تبلیغات رسمی این فرقه، آن‌ها را مزدور رژیم می‌نامند، همکاری می‌کنند و تشکیل ائتلاف علیه من داده‌اند.

در بالا، اسناد مربوط به همکاری فرقه رجوی با برادران خداینده را از زبان مسعود خداینده انتشار دادم و در این جا شیرین نریمان نماینده‌ی مریم رجوی «ائتلاف» اعضای «فرقه رجوی» با مزدوران رژیم را تأیید می‌کند. او در مورد هدف این ائتلاف می‌نویسد:

«ما به همکاری آقای توتونچیان با برادران خداینده یک ائتلاف تشکیل داده‌ایم علیه تواب تشنه به خون [ایرج مصدافی] و دلیل این ائتلاف از بین بردن این خائنه که جاسوس دوجانبه است و این همکاری ما با برادران خداینده نه از روی دوستی و رفاقته و فقط به خاطر خاموش کردن آتش این تواب کثیف هستیم که به اربابانش خیانت می‌کند.»

البته بایستی توجه داشت که بر اساس اعتراف مسعود خداینده، این «ائتلاف» زیر نظر وزارت اطلاعات و نماینده‌ی آن شکل گرفته است. مبارک «فرقه رجوی» و «شورای ملی مقاومت» وی و هواداران این فرقه.

در مورد مسعود خداینده محافظ ویژه «مرحوم» مسعود رجوی در بالا توضیح دادم. برادر وی، ابراهیم خداینده در سوریه همراه با جمیل بصاد دیگر عضو مجاهدین دستگیر و به رژیم تحویل داده شد و چنانچه انتظار می‌رفت بلافاصله به خدمت رژیم و دستگاه امنیتی آن درآمد و به انتشار کتاب و شرکت در جلسات مختلف پرداخت و همراه هیئت‌های رژیم به خارج از کشور و عراق سفر کرد.



ابراهیم خدابنده به همراه روح‌الله حسینیان و حیدر مصلحی وزیر اطلاعات



«رها»، زشتی همکاری با برادران خدابنده را به شیرین نریمان گوشزد می‌کند و از این که وقتش را برای گفتگو او تلف کرده اظهار تأسف کرده و می‌گوید: «من حقوق بگیرم علیه ایرج مصداقی بنویسم؟؟؟ این شمایی که مزدوری و با خدابنده‌های جنایتکار ائتلاف راه انداختید. خاک بر سر من کنند که وقت با ارزشم را حرام تو کردم مزدور دو جانبه. پول شما بوی خون اون بدبخت‌های اسیر توی عراق را می‌ده دیگه به من پیام نده»

«رها» که به لحاظ مالی به سختی در مصیقه بود و برای تهیه دارو و مایحتاج زندگی اش روزگار سختی را می‌گذراند دست رد به سینه شیرین نریمان و ولی نعمت‌اش زده و به درستی روی «مزدوری» وی و ائتلاف‌شان با «خدابنده‌ها» دست می‌گذارد و به پولی که بوی خون می‌دهد، اشاره می‌کند.

14:17

Shirin Nariman



مزدور بی شعور تو خودت هم جنایتکاری گمشو کثافت مرززه تن
فروش ایرج خودش تویی اشرف هر کهمی که بگی خورده و حتی اونجا هم
دست از سر مجاهدین برداشتی بدبخت احمق عکس هاش هست تو
اشرف که بوده و بریده فرار کرده. حیف از خواهر مریم که به تویی نفهم
خانن پرست حقوق بده بهت کوفتم نمی ده بی شرف

شیرین نریمان که در مجامع بین‌المللی و خیمه‌شب‌بازی‌های مریم رجوی تحت عنوان فعال حقوق بشر و بنیان گذار «اتحاد زنان برای تغییر در ایران» رنگ شده و به خلاق بی‌خبر از همه جا قالب می‌شود، وقتی پاسخ کوبنده «رها» را دریافت می‌کند به جلد اصلی‌اش فرو رفته و اتهاماتی همچون «کثافت مرززه تن فروش» را متوجهی «رها» زنی دردمند و آزاده در ایران می‌کند. آیا فرهنگ او متفاوت از فرهنگ «پری آزادن فزی» و «ملکه اعتضادی» و امثال اوست.

شیرین نریمان سپس به دروغ مدعی می‌شود که من در «قرارگاه اشرف» مجاهدین بوده‌ام و عکس‌هایم در آنجا نیز موجود است. این ادعای دروغ در حالی از سوی شیرین نریمان مطرح می‌شود که من یک روز هم نه در عراق و نه در «اشرف» بوده‌ام و در عوض او خود چند هفته‌ای به همراه همسرش به عنوان گردش در قرارگاه «اشرف» به سر برده اما به خاطر سختی شرایط، آنجا را سریعاً ترک کرده و به آمریکا باز می‌گردد.
شیرین نریمان مانند دیگر مأموران «فرقه رجوی»، روی «حقوقی» که «خواهر مریم» برای استخدام مزدور تعیین کرده، تأکید می‌کند و با حرص و غیض به «رها» می‌گوید که «کوفتم بهت نمی‌ده بی‌شرف».
او فکر می‌کند «رها» همانند نمایندگان مجلس آمریکا و سخنرانان کرایه‌ای مجاهدین و امثال خودش قابل خریداری است.
به گفتگوی شیرین نریمان با شهره عاصمی نگاه کنید که چگونه به دادن دستمزد به سخنرانان آمریکایی مراسم مجاهدین اشاره می‌کند.

<http://www.vimeoinfo.com/video/26409105> - (دقیقه ۸ و نیم به بعد)

14:20

رها نفیر



ها چی شد لحن تغییر کرد ؟ ایرج اصلا تو اشرف نبوده حتی يك دقیقه!
چرا دروغ می بافی زنکه؟ حالا دیدی خودت دروغگو و خاننی؟ اول که
همین مجاهدین کتابهای ایرج را با سلام و سلوات می بردن تو کتابخونه
هاشون و میز کتابهاشون؟ چی شد؟ تا ایرج انتقاد کرد شد مزدور و
توآب؟ خیلی بی شرف هستی که با افراد رژیم ائتلاف می زنی بدبخت
ها برو برو ماهیت فریبکارت رو شد

14:22

Shirin Nariman



برو کم شو به من پیام نده تا بدم ترتیب را همونجایی که هستی بند

شیرین نریمان «فعال حقوق بشر» و بنیان گذار «اتحاد زنان برای تغییر در ایران» که حسابی از کوره در رفته و چیزی برای گفتن ندارد، با ادبیتی که تنها در زنان «ویژه» و محصولات «مریم رجوی» و «انقلاب ایدئولوژیک» اش، سراغ آنها را می‌توان گرفت، «رها» زنی معصوم را که زیر تیغ دستگاه اطلاعاتی و امنیتی رژیم قرار دارد، به تجاوز جنسی تهدید می‌کند. او به هتاکی و بددهنی معروف است.
مسئولین فرقه رجوی به ویژه زنان، حتماً به یاد دارند شیرین نریمان در پایگاه «پیرایش» واقع در واشنگتن، چه الفاظ زشت و قبیحی را فریاد زنان بر زبان آورد. [چنانچه لازم باشد می‌توانم با جزئیات کامل موضوع را شرح دهم. رعایت مسائل اخلاقی مرا از این کار باز می‌دارد.]

زنان زندانی سیاسی سابق که فریب فرقه‌ی رجوی را خورده و به دستور این فرقه خود را عضو دکان «اتحاد زندانیان سیاسی متعهد به سرنگونی» که جز فریب و نیرنگ و پاپوش دوزی چیزی نیست، معرفی می‌کنند و با چنین افرادی همراه می‌شوند آیا از فرو رفتن در چنین لجنزار متعفن‌ی احساس شرم نمی‌کنند؟
آیا آن‌ها جوانی و طراوت خود را از دست دادند که به چنین حسیضی دچار شوند؟ آیا کسانی که با چنین فردی و چنین «رئیس جمهور مقاومتی» دمخور می‌شوند آن‌همه رنج و حرمان را برای همراهی با امثال این‌ها متحمل شدند؟

«رها»، همان‌گونه که شیرین نریمان وعده داده بود در «همونجایی» که بود، توسط مأموران وزارت اطلاعات دستگیر و مورد تجاوز قرار گرفت و مظلومانه به قتل رسید.
به تعریف و تمجیدهای فریبکارانه‌ی شیرین نریمان به عنوان یک «فعال حقوق زنان» و «حقوق بشر» از مریم رجوی در مراسمی که با پول شیوخ عرب برگزار می‌شود، توجه کنید. متن سخنرانی وی در سایت مجاهدین است:

<https://www.mojahedin.org/news/134863>

و سپس و به چهره‌ی واقعی او هنگامی که به تهدید زنی آزاده در ایران می‌پردازد، نظر بیافکنید تا به میزان فریبکاری مریم رجوی و فرقه‌ای که هدایت آن بعد از «مرحوم» شدن مسعود رجوی، به دست اوست، پی ببرید.

فریدون ژورک همکار تروریست‌ها و فرستاده‌ی مریم رجوی

فریدون ژورک (مهدی) یکی دیگر از فرستادگان «فرقه رجوی» است که مأمور تماس با بچه‌های «کمپین ...» می‌شود. او یکی از توابع فعال زندان اوین بود که دوران زندان خود را در بخش «اوین قدیم» با امکانات فوق‌العاده گذراند. وی به همراه محسن منشی، حمید مهدی شیرازی، ولی‌الله صفوی، رضا کیوانزاد، محمدرضا شریفی‌نیا، احمدرضا کریمی، و تعداد دیگری از توابع فعال زندان همچون حسن گسگری، وحید سریع‌القلم و ... که در شعبه‌های بازجویی اوین کار می‌کردند در این بند «زندگی» می‌کرد. ژورک پس از آزادی از زندان نیز به همکاری خود با رژیم ادامه داد و در پروژه‌های مربوط به آموزش‌های تروریستی رژیم فعال بود. به اعتراف او که در شهریور ۱۳۸۴ در «سایت همبستگی ملی» وابسته به مجاهدین و نشریه‌ی مجاهد انتشار یافت، توجه کنید:

«آقای ژورک طی اظهارات تکان‌دهنده‌ی از جمله خاطر نشان ساخت در سال ۱۹۸۹ از سوی اداره ضد اطلاعات ارتش رژیم مأموریت یافته بود فیلمی را بر اساس یک مصاحبه با احمدی نژاد برای استفاده آموزشی و درونی تیم‌های ضربت و تروریستی رژیم که در خارج کشور فعالیت می‌کردند، تهیه نماید. وی گفت برای تهیه این فیلم وی ساعتها با احمدی نژاد مصاحبه کرده بود که طی آنها رئیس جمهور ارتجاع ضمن بازگو کردن جزئیات ترور سرگرد منصوری تصریح کرده بود که شخصاً و مستقیماً در طراحی و اجرای این جنایت تروریستی شرکت داشته است.»

http://www.didgah.net/print_Maghaleh.php?id=12082

آیا در رژیم جمهوری اسلامی، فیلمبردار و کارگردان قحطی بود که به یک «زندانی مقاوم» رجوع کنند؟ آیا فیلم‌ساز کم داشتند؟ آیا سپاه پاسداران و تیم‌های تروریستی رژیم لنگ فیلمبردار و دوربین چی هستند؟
اگر ژورک یک توابع فعال و مورد اعتماد کامل دستگاه امنیتی نبود او را وارد پروژه‌ی مربوط به «آموزش تیم‌های ضربت تروریستی» رژیم می‌کردند؟ آیا احمدی‌نژاد «جزئیات ترور سرگرد منصوری» را برای او تشریح می‌کرد؟ آیا دستگاه اطلاعاتی و امنیتی اجازه می‌داد احمدی‌نژاد ساعت‌ها با یک «زندانی مقاوم» به گفتگو در مورد طرح‌های تروریستی رژیم بپردازد؟

این که چرا مجاهدین چنین سابقه‌ای از او به دست دادند به خاطر این است که در زمان مذکور او هنوز به استخدام مجاهدین در نیامده بود و تازه گام‌های اول را برداشته بود و سرباز یک بار مصرف محسوب می‌شد. در ضمن افشاک چهره‌ی احمدی‌نژاد برایشان مهم‌تر بود.

ژورک بلافاصله پس از آزادی از زندان به خاطر سابقه‌ی ننگینی که در زندان داشت اجازه یافت تا در سینما به فعالیت بپردازد. او در سال ۱۳۶۵ نویسندگی فیلم «تشکیلات» را به عهده داشت که در ارتباط با باندهای مواد مخدر بود و عنوان با مسما «تشکیلات» را به آن داده بود که پس از سرکوب گروه‌ها و «تشکیلات» های سیاسی قابل تأمل بود. او همچنین در سال ۱۳۷۵ برای خوشامد رژیم، سناریوی فیلم «حرفه‌ای» را نوشت که در مذمت رژیم پهلوی و تقدیر از حزب الهی‌هایی است که با آن مبارزه می‌کنند. آخرین کار او در سینمای ایران تدوین فیلم «مارال» در سال ۱۳۷۹ است.

ژورک در سال ۱۳۶۹ به همکاری با بهروز افخمی کارگردان حزب‌اللهی سینما که در دهه‌ی ۶۰ مدتی در اوین مشغول کار بود و بعدها سر از مجلس شورای اسلامی درآورد، پرداخت. ژورک در سال ۱۳۶۹ در فیلم عروس به کارگردانی افخمی شرک کرد و «کاندیدای بهترین صداگذاری برای این فیلم در نهمین دوره جشنواره فیلم فجر - ۱۳۶۹» شد. وی در سال ۱۳۷۳ به همکاری خود با بهروز افخمی در فیلم «روز شیطان» به عنوان تدوین‌گر و صداگذار ادامه داد و

کاندیدای بهترین صداگذاری برای فیلم روز شیطان در سیزدهمین دوره جشنواره فیلم فجر شد. وی در سال ۱۳۷۵ دوباره در فیلم عقرب به عنوان تدوین‌گر با افخمی همراه شد.
 افخمی قرار بود یک مستند با شرکت پسران لاجوردی، عزت شاه‌ی، حاج‌داوود رحمانی و ... به مناسبت «دهه فجر» یا «هفت تیر» بسازد که به خاطر امتناع حاج‌داوود رحمانی از شرکت در آن، موضوع منتفی شد.

ژورک تنها توپ زندان اوین نبود که سر از سینمای ایران درآورد. مسعود فراستی‌پور سخنگوی مائوئیست «حزب رنجبران» نیز یکی از توپان کثیف زندان اوین بود که پس از آزادی از زندان به منتقد سینمایی رژیم و همکار و همراه مرتضی آوینی تبدیل شد و از مجریان و گردانندگان برنامه «هفت» در سیمای جمهوری اسلامی است. محمدرضا شریفی‌نیا که در ارتباط با هواداری از شریعتی و مجاهدین دستگیر شده بود و امروز یکی از فعال‌ترین چهره‌های سینمایی است یکی از دیگر توپان پلید و همکار ژورک در واحد سمعی و بصری زندان اوین و انتشارات آن بود.
 هوشنگ اسدی یکی از توپان حزب توده نیز پس از آزادی از زندان، اجازه یافت نشریه گزارش فیلم را منتشر کند.

ژورک در سال ۲۰۰۱ به آمریکا مهاجرت کرد و از آن‌جایی که به علت مخارج سنگین و بیماری، از پس هزینه‌های کمرشکن زندگی در کالیفرنیا بر نمی‌آمد، با پول‌های اهدایی صدام حسین و شیوخ عرب خریداری شد و به یکی از مهره‌های «فرقه رجوی» تبدیل شد.

ذکر این نکته ضروری است که مقاوم‌ترین زندانیان در قرارگاه «اشرف» و در روابط مجاهدین، زیر شدیدترین فشارهای جسمی و روحی قرار می‌گرفتند تا در بستر خدمت رجوی در بیابند و در عوض توپ‌های خطرناک و حتی کسانی که اعتراف می‌کردند تیر خلاص زدند، مورد عنایت رجوی قرار می‌گرفتند. تعدادی از فرماندهان «ارتش آزادیبخش» سابق، از توپ‌های به نام و خطرناک زندان بودند.

یکی از خیانت‌های رجوی، بهم‌ریختن مرز «خائن» و «خادم» است. ژورک جزو مؤسسان و گردانندگان دکان رجوی تحت عنوان «اتحاد زندانیان سیاسی متعهد به سرنگونی» است. بنیانگذار «اتحاد»ی که او باشد وضع بقیه‌اش معلوم است.

به گفتگوی تلویزیونی مجاهدین با او توجه کنید که چگونه وی را به عنوان یک «مبارز» رنگ کرده و تحویل خلیق بی‌خبر از همه جا می‌دهند:

<https://www.youtube.com/watch?v=6rbHWqY-CmA>

ژورک در تماس با «رها» سناریوی دیکته شده‌ی فرقه‌ی رجوی را مو به مو تکرار می‌کند:

فریدون ژورک



سلام هموطن. دیدم که شما یک کمپینی را درست کرده اید که از فردی بسیار خطرناک و توپایی بیمار حمایت می‌کنه و خیلی کنجکاو شدم البته قبلاً دوستان دیگری به من گفته بودند ولی باور نکردم تا حالا که خودم دیدم؟ خوب حالا سوال بنده این است که انگیزه از حمایت و کمپین برای حمایت از یک توپ جانی دیوانه و جنایتکار و از پشت خنجرزن چیست و چرا؟

رها نفیر



ای وای(((سرسام گرفتم! هر شب یکی از دار و دسته شما میاد و یه چیزی می‌گه و آخر سر هم کار به تهدید و ناسزا می‌کشه؟ یه بار اون پهلوان پنبه شورا مسلم فیلابی میاد یه دفعه توتونچیان یه بار برادرای خدا بنده و یه شب مینا انتظاری و یک شب فلان و فلان و حالا هم شما! ادبیات ما همه تکراری! جملات همه همون و شروع و پایان دقیقاً شبیه هم سازماندهی شده...

من دوست دارم ما دوست داریم و عشقششششمون می‌کشه از تنها عنصر سالم باقیمانده در اپوزیسیون حمایت کنیم! شیرفهم شد؟؟ اصلاً ما همه خونخواریم همه از وزارتیم بابا ولون کنید به حال خودمون به درد خودمون بسوزیم شما هم برید از هوادار با بخواید با بادکنک عکس مریم مهر تابان را ببرند بالا عکسش را بذارند در سایتها ما نیستیم ما نیستیم بفرمایید

«رها» در پاسخ به یاوه‌گویی ژورک، درحالی که سرسام گرفته است، ضمن تأکید روی خط تشکیلاتی «فرقه رجوی»، به تماس تعدادی از هواداران این فرقه از جمله مسلم فیلابی و توتونچیان و برادران خداینده و مینا انتظاری و ... با «ادبیات تکراری» اشاره می‌کند و سیاست «فیل هوا کردن» فرقه در بالا بردن عکس مریم رجوی با بادکنک را به تمسخر می‌گیرد.

فریدون ژورک که واکنش «رها» را می‌بیند، توپخانه‌ی دروغ‌گویی‌اش را به کار انداخته و اتهامات نابخردانه‌ای را علیه من مطرح می‌کند.

فریدون ژورک



عجب دریده ای هستی تو؟ بی شعور تو غلط می‌کنی درباره اعضا این طور لجن پراکنی کنی پهلوان پنبه اون مصداقی بی شرافته که از روز اول توآب شد افتاد به پای لاجوردی و شد مسئول سمعی بصری اوین و بعدش رجایی شهر و قزلحصار و شد سردبیر رجعت نشریه توآبین قزل و شد مسئول به بهداری اوین و خون زندانی ها رو به حکم خمینی با سرنگ می‌کشید ببرند جبهه واسه پاسداران حالا تو ازش حمایت می‌کنی؟ وظیفه ما اعضا و هواداران شورا و مجاهدین اینه نذاریم شماها فریبش را بخورید اون وقت اینطوری جواب می‌دی زنیکه هرزه؟

رها نفیر



هرزه اون هیگل خودتو و زن همه کاره ی هوس بازته بی شرف درست صحبت کن. من اصلا شما رو قابل نمی‌دونم و همه حرفهاتون دروغه و یک روده راست تو شکم خودتونو رهبر فراریتون نیست الان یازده ساله گورش رو گم کرده معلوم نیست تو کدوم سوراخ موش ببین من که می‌دونم با رژیم و بچه های ایران اینترلینک و انجمن نجاست ائتلاف زدید می‌خواهی چت خدا بنده رو نشونت بدم ببینی؟ از شما دو جریان بی شرف تر وجود داره رو زمین؟ نذار رسواتون کنم تمام چتهاتونو نشون بدم. ایمیل های مهدی سامع و عارف را کافیه نشون بدم شرف نمی‌مونه براتون.

ژورک دست پرورده‌ی توأم لاجوردی و رجوی، من را در آن واحد مسئول سمعی بصری اوین و رجایی شهر و قزلحصار معرفی کرده و به همین بسنده نمی‌کند، مسئولیت بهداری اوین و کشیدن خون زندانیان را نیز به عهده‌ی من می‌گذارد. در حالی که ژورک شخصاً به خاطر حرفه‌اش که کار در سینما بود، ضمن آدم‌فروشی و گزارش علیه زندانیان مقاوم، در بخش سمعی بصری زندان اوین مشغول فعالیت بود. او حالا «وظیفه» اش این است که به همراه «اعضا و هواداران شورا و مجاهدین» نگذارند جوانان میهن‌مان فریب من را بخورند.

فرقه‌ی «صاحب مرده‌ی رجوی» در سرراشویی سقوط و اضمحلال تا آنجا پیش رفت که پس از انتشار فایل صوتی آیت‌الله منتظری و روشنگری‌های گسترده‌ی من در رسانه‌ها، در اقدامی رذیلانه با دست بردن در متن نوشتاری فایل صوتی آیت‌الله منتظری، من را عضو هیأت کشتار ۶۷ معرفی کرد. در لینک زیر به موضوع اشاره کردم.

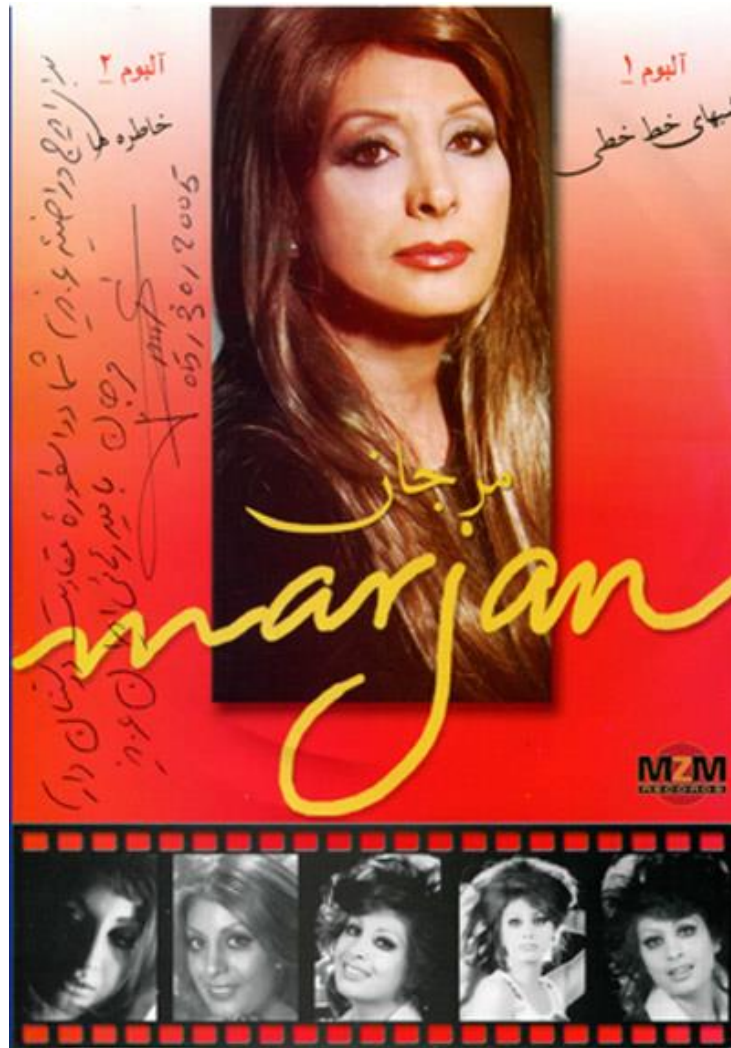
<http://pezhvakeiran.com/maghaleh-80657.html>



مرجان و فریدون ژورک

متأسفانه «رها» که از تماس‌های مکرر عوامل «فرقه رجوی» به ستوه آمده و نمی‌تواند شاهد خیره‌سری و دروغ‌پردازی ژورک باشد، در مقابل بی‌احترامی و ناسزاگویی رذیلانه‌ی وی و «هرزه» خواندن‌اش، از کوره در رفته و بطور واکنشی اتهامات ناروایی را به «مرجان» همسر او که از خوانندگان و هنرپیشگان قبل از انقلاب بود، نسبت می‌دهد. «مرجان» برخلاف ژورک زندانی مقاومتی بود و نقشی در خیانت‌های همسرش در زندان و پس از آن نداشت. هرچند او نیز امروز «نمک‌گیر» فرقه‌ی رجوی شده است.

اتهامات بیشرمانه‌ی ژورک در رابطه با من، در حالی مطرح می‌شود که «مرجان» همسر وی، در سال ۲۰۰۵ با تقدیم یک «سی دی» از مجموعه کارهایش به من و همسر، ما را «اسطوره مقاومت» خوانده بود که البته توصیف نابجایی بود. همان موقع نیز در گفتگویی که با او داشتم موضوع را به وی گوشزد کردم. چرا که فکر می‌کنم کلمات بار دارند و نایبستی به غلط به کار برده شوند. نه من «اسطوره مقاومت» بودم و نه همسر. ما انسان‌های معمولی هستیم با تمام نقطه ضعف‌ها و قوت‌هایی که یک انسان می‌تواند داشته باشد. ببینید پول و امکانات چه‌ها که نمی‌کند و انسان‌ها را به چه حسیض و ذلتی که دچار نمی‌کند.



خانم مینا اسدی روزنامه‌نگار، شاعر و ترانه‌سرای کشورمان به خوبی به یاد دارند وقتی در منزل ایشان بودم و ژورک تلفن زد و متوجه شد من در آنجا هستم با چه چاپلوسی‌ای از من یاد می‌کرد و خواستار گفتگوی کوتاهی با من شد. خانم اسدی شاهد است من به خاطر علاقه و احترام وافری که برای او قائلم با چه اکراهی دست‌اش را رد نکرده و چند کلمه‌ای تلفنی با ژورک صحبت کردم. بعد از قطع تلفن، دلیل اکراهم را نیز به او که اطلاعی از سابقه‌ی ژورک نداشت توضیح داده و تأکید کردم وی یکی از توانان فعال زندان بود و به همین دلیل مایل به گفتگو با او نبودم. خانم اسدی با اظهار تأسف و تکان دادن سر به من گفت، کاشکی زودتر گفته بودی تا من هم مواظب باشم. من چه می‌دانستم او چه کاره بوده است.

«رها» سپس اضافه می‌کند:

«من که می‌دونم با رژیم و بچه‌های «ایران اینترلینک» [سایت وابسته به وزارت اطلاعات] و انجمن نجاست [انجمن نجات که رژیم برای مقابله با مجاهدین در ایران تشکیل داده] ائتلاف زدید. می‌خواهی چت خداینده [مسئول ایران اینترلینک] رو نشونت بدم ببینی؟ از شما دو جریان بی‌شرف‌تر وجود داره رو زمین؟ نذار رسواتون کنم تمام چت‌هاتونو نشون بدم. ایمیل‌های مهدی سامع و عارف را کافیه نشون بدم شرف نمی‌مونه براتون.»

چنانکه قبلاً توضیح دادم، «المرحوم رجوی» که در مقابل روشنگری‌های من خلع سلاح شده بود، به هر دری می‌زد تا به زعم خود صدای من را خاموش کند؛ به همین دلیل با کسانی که «مزدور رژیم» معرفی می‌کرد «ائتلاف» می‌کند تا بلکه به کمک یکدیگر من را از میدان به در کنند اما زهی خیال باطل.

«رها» به ایمیل‌های شیربانه‌ی مهدی سامع به اصطلاح سخنگوی «سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران» دست‌ساز رجوی اشاره می‌کند.

فریدون ژورک



اشتباهت همینه که از سیاست نمی فهمی و حالیت نیست نه تو و همه اونها که در کمپین کذائیتون عضو شده اند. ببین دختر بچه بذار بهت بگم معنای ائتلاف چیه! ائتلاف به معنای دوستی نیست. در اتاق فکر شورای ملی مقاومت تصمیم بر این شده دشمن مشترک خلق های ایران یعنی امثال مصداقی و رفیق همنشینش و چند نفر دیگه را با کمک هم از بین ببریم ولی دشمنی ما با طرف ائتلاف سر جاشه! اصلاً مهم نیست که طرف وزارت اطلاعات باشه یا سیا یا موساد... مهم اینه که دشمن خلق از بین بره اون وقت شما داری کار را خراب می کنی. درباره مسعود لجن پراکنی نکن او پدر همه خلق ایرانه و تو غلط می کنی توهین می کنی. خانم مریم برای کسانی که همکاری کنند با سایتهای ما حقوق مقرر تعیین کرده از ماهی پنج هزار دلار و تو هم هرچند چشمم آب نمی خوره می تونی خودتو جمع و جور کنی و بیای به راه درست و الا در فردای سرنگونی همه شما سرتون بالای داره خود دانی

فریدون ژورک که ظاهراً «سیاست» «می فهمد»، در جلد یک تحلیل گر سیاسی کارکشته رفته، می کوشد «ائتلاف» با رژیم را برای «رها» توضیح دهد. او در مورد «ائتلاف» مورد نظر که گوشه‌هایی از آن را در بالا ملاحظه کردید، می گوید:

«ائتلاف به معنای دوستی نیست. در اتاق فکر شورای ملی مقاومت تصمیم بر این شده دشمن مشترک خلق های ایران یعنی امثال مصداقی و رفیق همنشینش و چند نفر دیگه را با کمک هم از بین ببریم، ولی دشمنی ما با طرف ائتلاف سر جاشه! اصلاً مهم نیست که طرف وزارت اطلاعات باشه یا سیا یا موساد... مهم اینه که دشمن خلق از بین بره اون وقت شما داری کار را خراب می کنی.»

دست پخت «اتاق فکر شورای ملی مقاومت» و «پارلمان مقاومت در تبعید» و تصمیماتش را ملاحظه کنید تا با «دکان»ی که امروز پس از مرگ رجوی همچون «ارث خرس که به کفتار می رسد»، هدایت آن به دست مریم رجوی و مهدی ابریشم چی افتاده، بیشتر آشنا شوید.

همانطور که قبلاً بارها اشاره کرده بودم، «روح پلید» رجوی در اعضا و هواداران این فرقه حلول کرده و آنها همچون خود وی، برای برخورد با من و یا حفظ منافعشان، «ائتلاف» با «وزارت اطلاعات» و «سیا» و «موساد» و ... را نیز مباح می دانند. مسعود رجوی یک سازمان بزرگ سیاسی را همراه خود به لجنزار کشاند. در «فرقه رجوی» هر انجام هر خیانتی در جهت امیال و منافع او مباح است.

ژورک ضمن آن که رجوی را «پدر همه خلق ایران» معرفی می کند به سفره‌ی رنگین مریم رجوی و دلارهای اهدایی صدام حسین و شیوخ عربستان و ... اشاره کرده و می گوید:

«خانم مریم برای کسانی که همکاری کنند با سایت های ما حقوق مقرر تعیین کرده از ماهی پنج هزار دلار و تو هم هرچند چشمم آب نمی خوره، می تونی خودتو جمع و جور کنی و بیای به راه درست»

«راه درست» مورد نظر ژورک، مزدوری و بهره بردن از خوان نعمت است. او از «رها» می خواهد خودش را «جمع و جور» کند و به ماهی پنج هزار دلار اهدایی مریم رجوی بچسبد و نمی داند پنج میلیارد دلار هم نمی توانست پای «رها» را سست کند. معلوم نیست او خود در ازای ماهی چند دلار خود را «جمع و جور» کرده است.

او نیز همچون پرویز خزایی نماینده شورای ملی مقاومت در کشورهای اسکانیدیناوی وعده‌ی اعدام و بالارفتن سرها بر دار پس از سرنگونی را می دهد. در حالی که مریم رجوی به دروغ ادعا می کند که مخالف اجرای حکم اعدام است و در «ایران فردا» «اعدام» جایی نخواهد داشت. با این حال اعضای این فرقه از هم اکنون برای دار زدن افراد آنهم به اتهام این که با آنها همراهی نکرده اند، نقشه می کشند.

رها نفیر



به خدا همتون دوونه و خائنید و مزدور و عشق پول... برو برو پیرمرد خدا
روزیتو جای دیگه حواله کنه من تا آخرین نفس از ایرج مصداقی حمایت
می کنم تا همه شما خائنین بسوزه وجود بی وجودتون برو پدر جان برو با
مرجان خوشگله ات خوش باش پولهای خونین مریم قجر را نوش جان کن
برو

فریدون ژورک



گمشو بابا هری از شماها الاغ تر ندیدم به عمرم

«رها» که عاصی شده، به «پولهای خونین» فرقه‌ی رجوی اشاره می‌کند و به درستی روی «خیانت» و «مزدوری» ژورک و همراهانش دست می‌گذارد. ژورک که متوجه‌ی رد کردن پیشنهاد مالی مریم رجوی می‌شود «رها» را به «خریت» متهم می‌کند. وی که مزدبگیر «بیت رهبری» است و سر ماه دستنش برای دریافت پول دراز است و بایستی بیلان کار دهد، در مقابل حمله‌ی «رها» که او را به «نوش جان» کردن «پولهای خونین مریم قجر» متهم می‌کند سکوت می‌کند و تنها می‌گوید: «گمشو بابا هری از شماها الاغ تر ندیدم به عمرم». در مقابل «رها» همچون برادرش «فراز» روی حرفی که زده بود تا «آخرین نفس» در بدترین شرایط ممکن ایستاد و کوتاه نیامد.

حسن حبیبی عضو اخراجی «شورای ملی مقاومت»، نماینده‌ی مریم رجوی در روزهای بی‌کسی



حسن حبیبی یکی دیگر از «ماموران معذور» فرقه رجوی است. او مصداق ضرب‌المثل ایرانی است که می‌گوید «آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری!»

حبیبی یکی از اعضای «شورای ملی مقاومت» بود که به خاطر رابطه با یک زن مزدور وزارت اطلاعات، از این «شورا» اخراج شد. ظاهر امر را به گونه‌ای آرایش دادند که گویا استعفا داده است. مجاهدین با شناختی که از حسن حبیبی داشتند او را مجبور کردند که در نشریه مجاهد با نوشتن مقاله‌ای که به او دیکته کرده بودند به افشای رابطه‌اش با رژیم، تحت عنوان «توطئه‌ی رژیم» و ... بپردازد تا بعداً نتواند مدعی شود و برای آن‌ها مشکلی درست کند.

حبیبی جدا از ازدواج‌های متعددش، به خاطر رسوایی‌های اخلاقی، و این که هیچ حریمی را رعایت نمی‌کند، شهره‌ی عام و خاص است و بهتر از هرکس مجاهدین در جریان فضاحت‌های او و داستان‌های «هزار و یک‌شب»‌اش هستند. آنقدر هم از او سند و مدرک در اختیار دارند که نمی‌تواند پایش را کج بگذارد.

حبیبی توسط دکتر صالح رجوی از «اورسورواز» به بیرون انداخته شد، دلیل آن را مجاهدین می‌توانند به خوبی توضیح دهند. داستان ازدواج او با یک دختر کم و سن و سال که مادرش در عراق بود و «امانتی» مجاهدین محسوب می‌شد نیز مدت‌ها مورد بحث محافل هواداران مجاهدین در پاریس بود و به همین دلیل مورد نفرت مجاهدین قرار داشت.

این دختر، در ماه‌های اخیر به عنوان سخنران خیمه‌شب‌بازی‌های مریم رجوی به صحنه آورده می‌شود و متن‌های دیکته شده را به دست او می‌دهند تا آن‌ها را پشت تریبون از رو بخواند.

حبیبی از تمکن مالی زیادی برخوردار است و به کار «شرخری» در پاریس مشغول است. او خانه‌های افراد ورشکسته را که دولت ضبط می‌کند می‌خرد. رابطه‌اش با مجاهدین صرفاً مالی است و از طریق آنان به خرید و فروش ملک به هواداران و وابستگان مجاهدین و ... مشغول است. در این رابطه دعوای حقوقی و مالی با اعضای شورای ملی مقاومت هم دارد. گفته می‌شود او خانه‌ی بزرگش در پاریس را به فروش رسانده و از قرار معلوم با خرید ملک در واشنگتن قصد اقامت در آمریکا را دارد.

حبیبی در روزگار بی کسی «فرقه رجوی»، «کسی» شده و یکی از مقاله‌نویسان اصلی این «فرقه» در سایت «ایران افشاگر» است.

مریم رجوی که چاره‌ای ندارد، از سر افلاس حسن حبیبی را که مورد نفرت هوشنگ و صالح رجوی است (چنانچه مجاهدین و حسن حبیبی مایل باشند دلیل‌اش را می‌توانم شرح دهم) و از او با الفاظ زشت یاد می‌کنند، به خدمت گرفته و مقاصدش را از طریق او پیگیری می‌کند.



حسن حبیبی، فریدون ژورک و مرجان

حسن حبیبی تحت عنوان «دایی حسن» و سخنگوی «خواهر مریم» و کسی که از «سوی خانواده مقاومت» مأموریت دارد، وارد گود شده و ضمن تماس با «رها» توضیح می‌دهد که مسئله مهمی را می‌خواهد مطرح کند. او مدعی می‌شود که مریم رجوی «در پی یافتن جوانان دست به قلم خوب و انقلابی» است و به همین دلیل «تصمیم گرفته از بودجه شورا یک هزینه‌ای برای قلم به دستان خوب داخل در نظر بگیرد». حبیبی تأکید می‌کند که «رها» را نویسنده‌ای خوب و قوی یافته‌اند و شخصاً به «خواهر مریم» پیشنهاد داده و از او خواسته به عنوان «رئیس جمهور شما در تبعید» به وی یک فرصت بدهد و مریم رجوی هم در کمال تواضع و فروتنی پذیرفته و ماهی «هزار دلار» هم مقرر برای وی تعیین کرده است:

19:21

Hasan Habibi



سلام. ممکنه چند دقیقه وقتتو بگیرم؟

19:23

رها نفیر



سلام بفرمایید؟ شما؟

19:28

Hasan Habibi



به من می‌گن دایی حسن البته شما هرطور دلت خواست صدا کن چون هنوز داییت نیستم. من از سوی خانواده مقاومت اومدم باهات یک مسئله مهم را مطرح کنم. همانطور که می‌دونید خواهر مریم در پی یافتن جوانان دست به قلم خوب و انقلابی تصمیم گرفته از بودجه شورا یک هزینه‌ای را برای قلم به دستان خوب داخل در نظر بگیره و اینکه دیدیم شما خوب می‌نویسید یعنی قلم شما قوی است اما متأسفانه از یک تواب مزدور بسیار خطرناک به نام ایرج مصداقی دفاع می‌کنید و من از خواهر مریم خواستم یک فرصت به شما بده به عنوان رئیس جمهور شما در تبعید و ایشان پذیرفتند و ماهیانه مبلغ هزار دلار را برای شما در نظر گرفته اند چطور؟

19:29

رها نفیر



همه اش هزار دلار؟

«رها» در پاسخ، او را به تمسخر گرفته و می‌گوید «همه‌اش هزار دلار»؟ و این موجود پلید که به جز پول و منافع مادی هیچ چیز دیگری نمی‌شناسد تعجب کرده و می‌پرسد «مگه مصداقی چقدر می‌ده بهت»؟ و سطح پیشنهاد را بالا برده و می‌گوید: «البته من کف هزینه را گفتم ولی تا ماهی پنج شش هزار دلار هم میدن» و سپس از میزان دریافتی خودش می‌گوید: «الان من خودم تا سقف بیست هزار دلار برای کارهای هماهنگی و یافتن نیرو حقوق رسمی می‌گیرم» و بعد برای متقاعد کردن «رها» می‌پرسد: «چرا شما نگیری»؟
حیبی و دیگر مزدوران رجوی از خوان نعمتی که توسط پول‌های اهدایی صدام حسین و شیوخ عربستان و ... گسترده شده، بهره‌مندند.

19:32 **Hasan Habibi** 

مگه مصداقی چقدر می‌ده بهت؟ البته من کف هزینه را گفتم ولی تا ماهی پنج شش هزار دلار هم می‌دن و الان من خودم تا سقف بیست هزار دلار برای کارهای هماهنگی و یافتن نیرو حقوق رسمی می‌گیرم و چرا شما نگیری؟

19:35 **رها نغیر** 

خیلی خودتو اون مریم مهر دلفک را جدی گرفتی ها؟ یه کم خوبه به خودت بیای داری رسماً می‌پذیری مزدوری؟! تا حالا به اینجاش فکر کرده بودی؟ بین من سرجمع سه بار با مصداقی هم چت نکردم اصلاً موضوع ما شخص مصداقی نیست و اصل بر سر جریان مصداقی و پژواک و تو این چیزا رو نمی‌تونی درک کنی برو برو دنبال کار خودت مردک

«رها» به درستی روی «دلفک» بودن «مریم مهر تابان» دست گذاشته و به «مزدوری» حیبی اشاره می‌کند که برای به دست آوردن پول و زن دست به هر کاری می‌زند.

20:20 **Hasan Habibi** 

افسوس که روز به روز مزدوران این کثافت خونه لجن بیشتر شدن و به عمر نحس این نظام می‌خوان اضافه کنند ولی کور خوندید اینبار برادر مسعود بد خوابی براتون دیده بدبختای بی شرف شما جاتون تو زیاله دان تاریخه حیف از خواهر مریم که برای شما اراضل خرج کنه

20:26 **رها نغیر** 

زورتان به مصداقی نمی‌رسه زور می‌زنید که لکه دارش کنید ها؟ ولی نه دای جان کور خونیدی از این خبرا نیست اینجا! برو یه جا که پولهای صدام حسین بهشون بچسبه برو دایی جان برو دست از سر ما فقیر فقرا و مزدورای نظام بردار بذار به کارمان برسیم! کسی نیست کارنامه تو یکی رو ندونسته باشه با شناسنامه جعلی جمهوری اسلامی اومدی ایران

20:26 **رها نغیر** 

برو دایی جان برو خدا روزیتو جای دیگه حواله کنه

حیبی که نمی‌تواند خشم خود را از اضافه شدن اعضای «کمپین» مخفی کند، دوباره از خرج کردن «خواهر مریم» می‌گوید. از قرار معلوم منظور حیبی از «اراضل» همان ارادل است. حتماً شباهت‌هایی بین مریم رجوی و حسن حیبی هست که این چنین به هم نزدیک شده‌اند.

Hasan Habibi



20:33

احمق به من نگو دایمی من دایمی مزدور جماعت نیستم بیشرف. بنگاه کثافت راه انداختید به نام کمپین شهدای دهه شصت؟ شما از دهه شصت و شهدا و زندانیان سیاهچاله های نظام خمینی چی می دونید؟ به اون گنده لات تو اب تشنه به خونتون بگو بیاد تا حالیش کتم دنیا دست کیه

20:37

رها نفیر



برو مزدور موجب بگیر ولی فقیه مرتجع اور برو به کسی پیشنهاد پول بده که ندونه کی هستی و از چه قماشی؟ همه شما میرزا بنویس های افتابکاران و ایران افشاگر از این جوجه بسیجی های نظام هم کیفیتر و بی شرف تر هستید. ایرج مصداقی کارنامه ای داره به زلالی آب چشمه و بهتره تو هم به فکر خودت باشی نوکر موجب عقب مونده

در پاسخ به «عربده کشی» حسن حبیبی دست پرورده به حق «مریم رجوی» چه باید گفت که شایسته‌ی هردو باشد؟

حبیبی کوچکترین اعتقادی به مجاهدین و آنچه می‌گوید و می‌نویسد ندارد. مجاهدین یک کپی از نامه‌ی او علیه دکتر صالح رجوی را در اختیار دارند. یک نوار از صدای او وجود دارد که در یک جلسه چند نفره‌ی رسمی، با اجازه‌ی خودش و دیگران ضبط شده و در این نوار، او مجاهدین و عملیات فروغ جاویدان را به بدترین شکل زیر علامت سؤال می‌برد و از خیانت مسعود رجوی و به کشتن دادن اعضای این سازمان می‌گوید. ضدیت او با مجاهدین به گونه‌ای بود که در این جلسه زینت میرهاشمی، «عضو کمیته مرکزی سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران» از مجاهدین دفاع می‌کند. این نوار به موقع توسط دوستی که آن را در اختیار دارد انتشار خواهد یافت. البته زینت میرهاشمی نیز چنانچه صلاح دانست می‌تواند خود در این مورد شهادت دهد.

با این حال حسن حبیبی که در حقه‌بازی سرآمد است، در فضای عمومی خود را شیفته و شیدای مسعود رجوی نشان داده و پس از اعلام مرگ وی توسط ترکی الفیصل شاهزاده سعودی و وزیر سابق امنیت و امور خارجه عربستان می‌نویسد:

«به آنانکه «بود» خود را در نبود مسعود می‌جویند

ظاهراً مسعود با تلاش و فداکاری و حیرت‌انگیز و بی سابقه‌اش در ساقط کردن دیکتاتوری مذهبی راه رشد و نفس کشیدن خیلی‌های دیگری، که نه مایه و جانمایه او، و نه استواری او را داشتند، بسته است. ولی «دوستانی» که منتظر خبر نبود مسعود رجوی نشسته‌اید ... باور کنید کنار رفتن و حذف شما از صحنه مبارزه با رژیم مذهبی قانونمند است. نه گناه اوست و نه خیلی تقصیر شما. ناتوانی و ناکارایی شما در مبارزه با این رژیم به این دلیل است که شما متعلق به عصر پیشین مبارزه هستید. دوران شما دیگر به سر آمده است. جهانبینی شما قادر به مبارزه با بنیادگرایی مذهبی اسلامی نیست چرا که شما خود آلوده به آن هستید.

آنچه که مسعود را از همه شما متمایز کرده است جهانبینی اوست. تشکیلات، ماندگاری، و پیروزی های سیاسی او نیز حاصل همین جهانبینی است. سوزش شما از زنده بودن او را می‌فهمم. اشکالی ندارد بسوزید چون به خواست آن رفیق اعلا مسعود هست.

با خوشحالی از این سوء تعبیر سخنان امیرترکی الفیصل، با خامنه‌ای همکاسه شوید. مبارک است. »

حسن حبیبی و دیگر وابستگان فرقه‌رجوی عادت کرده‌اند قبل از هر چیز به خودشان دروغ بگویند و بعد به دیگران. فرقه‌ی رجوی هم به این امر واقف است اما نیاز دو طرف به یکدیگر آنها را به هم نزدیک می‌کند. آنها در روابط فرقه‌ای از صبح تا شام دروغ می‌شنوند، دروغ می‌گویند و دو طرف به آن عادت کرده‌اند و قبحی ندارد.

مهدی سامع «چریک فدایی خلق» یا «حقوق بگیر» ولی فقیه مغلوب»

مهدی سامع سخنگوی به اصطلاح «سازمان چریک‌های فدایی خلق» دست ساز مسعود رجوی، یکی دیگر از مأموران «ولی فقیه مرحوم» است که با «رها» تماس می‌گیرد. در ذیل ایمیلی که او برای «رها» فرستاده را مشاهده می‌کنید.



مهدی سامع این چهره‌ی «هفت خط» که یکی از حقوق‌بگیران بارگاه رجوی است، آنچه را که شایسته خود و همراهانش است به من نسبت می‌دهد. چنانچه ملاحظه می‌کنید مهدی سامع در نامه‌ای که برای «رها» فرستاده، مدعی شده است که در «شورای ملی مقاومت»، «تصمیماتی» گرفته‌اند که با من «برخورد بشود» و «مورد طرد و انزوا و بایکوت همه جانبه» قرار بگیرم. تصورش را بکنید این حقوق‌بگیر حقیر فرقه رجوی خود را وارث مسعود احمدزاده و پویان و مفتاحی و جزنی و حمید اشرف معرفی می‌کند و این‌گونه گوش به فرمان «ولی فقیه مرحوم» است.

From: [mehdi samechrik](mailto:mehdi.samechrik) >

[Hide](#)

To: rahanafir@yahoo.com >

Mail

Today at 12:18

دروود

سامع هستم از اعضای شورای ملی مقاومت ایران. مدتی در شورا تصمیمی در ارتباط با مزدور "ایرج مصداقی" توأب تشنه به خون مجاهدین و خانواده مقاومت تصمیماتی گرفته شده که بر اساس همین تصمیم قرار شده با ایشان برخورد بشود و ایشان را مورد طرد و انزوا و بایکوت همه جانبه قرار بدهیم و بر این پایه ابتدا یک بررسی اجمالی کرده و دیدیم بهترین و موثرترین راه آگاه کردن هواداران ایشان درباره ایشان. همونطور که جناب ساعت ساز برای شما ایمیل‌هایی از گذشته ایشان ارسال کرده‌اند که مدرک و نشان دهنده فاسد بودن و آلوده بودن ایشان است.

از شما خواستار این مهم هستیم که از این توأب خطرناک حمایت نکنید و این کمپین را با یک چرخش از نوع خودش بر ضد ایشان تبدیل کنید تا افراد دیگر عضو متوجه اشتباهات خود بشوند و پروژه بایکوت ایشان کلید بخوره. اینک از خانم هادیخانلو خواسته ایم زندانیان سیاسی دوران ایشان را گرد هم بیاره و توسط برادر توتونچیان از ایشان امضاء بگیریم. لطف کنید امشب با این آدرس اسکایپ رأس ساعت هفت شب تهران با بنده تماس حاصل کنید تا بنده شخصا برای شما توضیح بدهم

با تشکر

مهدی سامع

عضو شورای ملی مقاومت ایران

چنانچه ملاحظه می‌کنید او مدعی شده است که «جناب ساعت ساز»، ایمیل‌هایی از گذشته‌ی من برای «رها» ارسال کرده که «مدرک و نشان‌دهنده فاسد بودن و آلوده بودن» من است. معلوم نیست «جناب ساعت ساز» و مهدی سامع چرا این مدارک را در فضای مجازی انتشار نمی‌دهند تا همه‌ی نیروهای سیاسی از آن مطلع شوند؟ چرا مخفیانه و دزدکی عمل می‌کنند؟ از چه چیز هراس دارند؟

سامع که به فرموده ارباب مجاهدش دست به قلم شده، عاجزانه از «رها» می‌خواهد که «کمپین...» را «با یک چرخش از نوع خودش به ضد» من تبدیل کند. این همان چیزی است که در بالا محمدحسین توتونچیان با پیشنهاد «یورو و دلار» خواستار آن شده بود. سامع تصور می‌کند همه مثل خودش هستند که هر از چندی به فرموده «چرخش» کنند. او نمی‌تواند بفهمد که بهترین جوانان میهن‌مان که روی جانشان ریسک می‌کنند به فرموده‌ی این و آن «چرخش» نمی‌کنند.

او به اطلاع «رها» می‌رساند که از «خانم هادیخانلو خواسته‌ایم زندانیان سیاسی دوران» من را «گرد هم بیاړه و توسط برادر توتونچیان از ایشان امضا بگیریم».

قبلاً راجع به سوابق فریبا هادیخانلو یکی از توانان خطرناک زندان اوین که در «اتاق آزادی» مشغول خدمت‌رسانی به جانان و لو دادن زندانیان در شرف آزادی بود نوشته‌ام. در این لینک می‌توانید ببینید:

<http://www.pezhvakeiran.com/maghaleh-56476.html>

پیشتر در مورد «سه تفنگدار» مهدی سامع نیز روشن‌نگری کردم:

<http://pezhvakeiran.com/maghaleh-78928.html>

از قرار معلوم این تنها تماس مهدی سامع با «رها» نبوده است، چرا که او در پاسخ به زورک روی ایمیل‌های وی تأکید می‌کند. نمی‌دانم تماس‌های نوع دیگر سامع با وی چه بوده که «رها» تأکید کرده بود اگر نشان دهد «شرف» برای دم و دستگاه رجوی نمی‌ماند. همان چند نفری که در دکان او مشغول کار هستند آیا اگر اندکی شرافت درشان باقی مانده از این که در چنین منجلابی تحت عنوان «سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران» دست و پا می‌زنند، خجالت نمی‌کشند؟ آیا میراث چریک‌های فدایی خلق و نام آن‌ها بایستی این گونه به لجن کشیده شود؟

مهدی سامع که روزی با تزویر و ریا مدعی بود «تاکتیک»‌های فدائیان خلق «اقلیت» در خدمت «استراتژی» اعلام شده‌ی این سازمان نیست و به همین علت از آن‌ها جدا شده و به مجاهدین پیوسته، پس از خروج کامل فرقه‌ی رجوی از لیبرتی و اسکان آن‌ها در آلبانی، برای بهره‌برداری از خوان «نعمت» «ولی فقیه مغلوب» و به فرموده‌ی رهبران فرقه همچون یک مرید چشم و گوش بسته در مورد پیروزی بزرگ آنان داد سخن می‌دهد و مدعی می‌شود:

«آنان که در اقیانوس‌های طوفانی زندگی می‌کنند، فن مبارزه با نهنگان را می‌آموزند. بادبانها همچنان برافراشته است و کوله بارها بر دوش. آنان که در اقیانوس‌های طوفانی زندگی می‌کنند، فن مبارزه با نهنگان را می‌آموزند. بادبانها همچنان برافراشته است و کوله بارها بر دوش.»

<http://aftabkaran.com/maghale.php?id=5763>

سامع به روی خودش نمی‌آورد «ارتش آزادیبخش ملی» سابق که قرار بود «بازوی پر اقتدار خلق» باشد، چگونه می‌خواهد از آلبانی به ایران لشکر کشیده و رژیم را سرنگون کند؟! «تاکتیک» رفتن به آلبانی چگونه در خدمت «استراتژی» «جنگ آزادیبخش نوین» مسعود رجوی قرار می‌گیرد؟

محمد اقبال مسئول پروژه‌ی شکست‌خورده‌ی فرقه‌ی رجوی

سرانجام وقتی فرقه‌ی رجوی متوجه می‌شود که اعضای کمپین قابل خریداری نیستند و تیرشان به سنگ خورده است، محمد اقبال یکی از مسئولان فرقه به عنوان یکی از هدایت‌گران پروژه وارد صحنه شده و به «فراز» دستور می‌دهد از «صفحه‌ی اعضای مقاومت» گورش را کم کند:

03:32  **Message Eghbal** 
 مزدور اطلاعات از صفحه اعضاي مقاومت گورت را گم کن
 نزد وزير اطلاعات سيد علوي البته جايت محفوظ است

03:36 **رها نفير** 
 هاهاهاهاه هوووووووو عصبانيت کردم نه!؟؟؟؟
 تازه کچاشو دیدي داش ممد!؟؟؟؟
 در تمام استان هاي ايران کمپين واقعي در حمايت از ايرج مصداقي را
 انداختيم بيا و ببين!

03:38  **Message Eghbal** 
 به من داش نگو جنایتکار
 گفتم بقیه هم حذفت کن

«فراز» دو سال پیش که این گفتگو صورت گرفت، به عنوان یک هشدار به «فرقه رجوی»، آن را صفحه‌ی «کمپین» گذاشت.

<https://www.facebook.com/hamianemesdaghi/photos/pb.382388628555610.-2207520000.1471896513./669466319847838/?type=3&theater>

محمد اقبال کسی است که خواهر خود را که یکی از زندانیان مقاوم بوده و بعدها به مجاهدین پیوسته و بارها به عنوان نماینده این سازمان در کنفرانس‌های مطبوعاتی شرکت کرده و راجع به زندان‌های رژیم افشاگری کرده «فاحشه» و «حیوان لیبرتی» و «ماماچه پلیدک» خواند. گناه نابخشودنی او این بود که «کمپین برای انتقال فوری ساکنان لیبرتی به کشور ثالث» را راه‌اندازی کرده بود و برای نجات جان آن‌ها می‌کوشید.

<http://campaignliberty2013.blogspot.se/2016/07/httpcampaignliberty3blogspotfr201607201.html>

تصورش را بکنید « آن که با خودی چنین کند با دگران چها کند. »

«ولی فقیه مغلوب» مخالف انتقال ساکنان لیبرتی به کشور ثالث بود و به هر قیمت می‌خواست آن‌ها را گوشت دم توپ نگاه دارد تا از خون آن‌ها ارتزاق کند و به قول خودش انعکاس مطبوعاتی بگیرد.

03:38 **رها نفير** 
 هوووووو برو به مسوووو بگو بیاد تماشا! باور کن ازش بلیط نمی
 گیریم برادر گرامی

03:38  **Message Eghbal** 
 تو ايرج مصداقي خوب دوستايي هستين

03:38 **رها نفير** 
 نزن اين حرفو تو داداش خودمی

03:38  **Message Eghbal** 
 روزاي اخر رژيم داره نزديك مي شه سوزش از اينجا است اطلاعاتي
 کثيف

در این که «فراز» دوست خوب من بود و من به دوستی با او و «رها» افتخار می‌کردم، شکی نیست. بیچاره محمد اقبال و محمدحسین توتونچیان و مهدی سامع و فریدون ژورک و پرویز خزایی و مسلم اسکندر فیلابی و حسن حبیبی و شیرین نریمان و ... که با «اطلاعاتی»ها و امنیتی‌ها و برادران خدابنده و ... رفیق بودند و تشکیل «ائتلاف» علیه من و بچه های «کمپین...» داده بودند. رفقا و «ائتلاف» بین‌المللی‌شان هم واضح و روشن است.

او «فراز» را به اطلاعاتی بودن متهم می‌کند. «فراز» امروز در میان ما نیست و توسط جوخه‌های ترور رژیم به قتل رسید، اما محمد اقبال به پاس خدماتی که به «فرقه رجوی» کرد و اتهاماتی که به خواهران خودش عاطفه و عفت زد، بلافاصله از لیبرتی به آلبانی و سپس فرانسه منتقل شد و از امکانات ویژه‌ای که رجوی برای او فراهم کرد، برخوردار شد.

03:38

رها نفیر



خداییش چند می‌دی کمپین رو تعطیل کنم قمررررررررریونت برم؟

اتفاقاً آره روزهای آخر رژیم رسیده ولی این چه دخلی به مجاهدین داره!؟؟؟

03:39

Message Eghbal



انقدر از این کمپینا راه بنداز ببینیم کمکی به بقای رژیمت می‌کنه

هههههههههههههه

اونم من بگم مزدور

تو برو کمپیناتو راه بنداز لولوخورخوره

«فراز» و «رها» که بارها با پیشنهاد دریافت دلار یورو از سوی مأموران رجوی روبرو شده بودند این بار با تمسخر این سؤال را از محمد اقبال مسئول پروژه می‌کنند. او که متوجه‌ی ماجرا شده به روی مبارکش نمی‌آورد و خواهان ادامه «کمپین» و ایجاد «کمپین»های جدید می‌شود. چه کسی «لولوخورخوره» است؛ «فراز» که بر سر اعتقاداتش ایستاد و جان داد یا محمد اقبال که از مواهب بیت رهبری مغلوب و امکانات آلوده به خون برخوردار شد؟ اگر روح پلید رجوی در این افراد دمیده نشده بود آیا می‌توانستند این‌چنین گستاخانه و بیشرمانه با دختری بی‌پناه و زیر تیغ دستگاه امنیتی رژیم برخورد کنند؟ آیا کسی که دارای وجدان بیدار است، می‌تواند با چنین «فرقه»ی تبهکاری همراهی کند؟

مصطفی قره اوغلانی یا «خر اوگلان»

مصطفی قره اوغلانی که عمد دارد خود را «خر اوگلان» بنامد، «بچه آخوندی» است که دست هر شارلاتانی را از پشت می‌بندد. او و همسر سابق‌اش مدتی در اشرف بودند اما با سخت شدن اوضاع عراق، با خفت و خواری بسیار از مجاهدین جدا شدند. خودش امروز مدعی است که به مجاهدین «خیانت ایدئولوژیک» کرده است. فضاحت‌های به عمل آمده توسط این «زوج»، مثنوی صد من کاغذ است. مصطفی قره اوغلانی به خاطر زشت‌کاری‌هایی که داشت، جواز تاکسی‌اش را در سوئد از دست داد. او فرصت‌طلبی است که برای پیشبرد کارش به هر خفت و خواری تن می‌دهد. پدرش که یکی از آخوندهای وابسته به رژیم در ارومیه بود با پول‌های ارسالی وی به خانه‌سازی در این شهر می‌پرداخت. سفر همسر سابق‌اش به ایران و دعوا و مراغه‌ای که با پدر او برای گرفتن سهم‌اش داشت، مدت‌ها به یکی از سوژه‌های مورد علاقه‌ی هواداران فرقه تبدیل شده بود. همسر سابق وی پس از بازگشت از ایران به همراه وی از جمله معرکه‌گردانان فعال مراسم‌های فرقه در سوئد بودند. از قرار معلوم همسر سابق‌اش به ترکیه رفته است. در سند زیر که در صفحه‌ی فیس بوک «رها» انتشار یافته او آنچه را که شایسته‌ی خود و رهبری عقیدتی‌اش هست به من نسبت می‌دهد و البته پاسخ‌های لازم را نیز از «رها» دریافت کرده است.

Mostafa Kharoglan

رها نفیر این مزدور که در گشت زنی وشکار انقلابیون با یاسداران جهل و جذابت بارها و بارها و طی سالیان شرکت کرده (بنا به اعترافات خودش) و عنصری خائن و ثواب شده بخون می باشد و نست در خون وشکنجه اسرای مجاهد خلق دارد و در خارج کشور اجیر وزارت اطلاعات در پی شپرد گارزار شیطان سازی می باشد ، چه جوری صدای شهدا میشود چون همین الان صدا و بلندگو و آنتن شکنجه گران آخوندی است .اگر نسبت به این مسائل آگاهی و این فراخوان را میدهی ، پس تو هم یک مزدور خودفروخته بیش نیستی و این ماسکهای نخ نما نمیتواند ماهیت کثیف تان را بیوشاند .مرگ بر اصل و نسل ولایت فقیه - درود بر رجوی



January 26, 2015 at 1:25pm - Edited - Like - 1

رها نفیر

آقای مصطفی خارگلان فرأت افراد از خائن و خیانتو مزدور با سازمان محبوب شما بسیار متفاوت است.سازمان شما ابتدا بهتر است بیاید اثبات کند که خیانت نکرده به ملت ایران، پاسخ منتقدین را مثل آدم بدهد تا بعد نوبت محاکمه ایرج مصدقی در دادگاه خلق هم برسد! ایرج مصدقی حقیقت روز است چه شما و رهبری عقیدتی بیدیرید و چه شما و رهبری عقیدتی بیدیرید!

February 2, 2015 at 5:17am - Like

رها نفیر

اگر کسی بخواهد با عرض ورزی کتاب ده زیستن ده مرگ را بخواند و تحلیل کند مصدقی را متهم می کند! همانطور که رهبری عقیدتی عزیزتان حاج مسعود در این چند سال خط به خط و ورق به ورق این کتاب را مغرضانه مطالعه کرده و سیگار پشت سیگار سوزانده و در اتاق قدم زده اما متاسفانه نفهمیده کجای کارش ایراد داشته! ایرج مصدقی در گزارش های بی نظیرش این به اصطلاح رهبری عقیدتی شما را به چالش کشیده و مطمئن باشید تنها کار رجوی در این سال ها مطالعه کتب ارشدمند ایرج مصدقی بوده است و بس!

مصطفی خر اوغلان Mostafa kharoghlan دارای دو فیس بوک است. فیس بوک دیگر او به نام مصطفی قره اوغلانی است. Mostapha Gharoghiani
https://www.facebook.com/profile.php?id=100005733527582&fref=pb&hc_location=profile_browser

<https://www.facebook.com/mostafa.kharoglan?fref=ufi&pnref=story>

جلوگیری وزارت اطلاعات از دست یابی من به برخی از چتها

در این بین، سه فقره از چتها، قبل از این که به دست من برسند، توسط مأموران اطلاعاتی رژیم صادره شدند. این چتها متعلق بودند به محمد راپوتام، مینا انتظاری و یک نفر دیگر که هوادار مجاهدین نیست و موضوع آن خارج از این مقوله است. البته ممکن است چت های دیگری هم بوده باشند که من از مفاد آنها اطلاعی ندارم. برای آن که مسلم اسکندر فیلابی از «برادر محمدعلی شیخی» نماینده «استادان متعهد دانشگاهها و مدارس عالی کشور» و «مسئول کمیسیون دانشگاهها و مدارس عالی» در «شورای ملی مقاومت» نیز نام می برد که در این پروژه شرکت داشته است.

از مفاد گفتگوی مینا انتظاری یکی از هواداران مجاهدین در آریزونای آمریکا با «رها» اطلاع ندارم. اما می‌دانم این گفتگو با هدف خاموشی «کمپین شهدای دهه‌ی شصت» صورت گرفته است. «رها» در گفتگو با فریدون ژورک به تماس مینا انتظاری با ادبیات و محتوای مشابه با دیگر نمایندگان فرقه‌ی رجوی، اشاره می‌کند.



مینا انتظاری

چنانچه در این عکس ملاحظه می‌کنید پشت سر مینا انتظاری کتاب «برساقه تابیده کنف»، برگزیده شعرهای نصیر نصیری است که در زندان از حفظ کردم و در خارج از کشور انتشار دادم. نصیر نصیری دوست نزدیک، بچه محل و هم‌سلولی من بود که مسعود رجوی در اقدامی خائنانه او را که در «اشرف» بود، تحویل رژیم داد و عاقبت در سال ۱۳۹۳ در کرج درگذشت. مینا انتظاری با دستبرد به کتاب مزبور، از شعرهای آن بدون اشاره به نام من و نصیر، به نفع فرقه رجوی و به منظور مطرح کردن خود، سوءاستفاده کرده و ادعا می‌کند این شعرها به مجاهدین تعلق دارد! شعرهای یکی از قربانیان خودخواهی رجوی را مصادره کرده و خود را صاحب‌اختیار آن معرفی می‌کنند!

از محتوای گفتگوی محمد راپوتام یکی از اعضای مجاهدین با «رها» که ظاهراً بایستی از عراق و قرارگاه لیبرتی صورت گرفته باشد، آگاهم. نمی‌دانم او شخصاً به این پستی تن داده یا یکی از مسئولان فرقه با عکس و آیدی وی وارد گفتگو با «رها» شده بود. موارد مطرح شده، آنقدر سست و ابلهانه‌اند که گاه تصور می‌کنم کسی که این موضوعات را عنوان کرده از عقل و شعور درست و حسابی برخوردار نبوده است.

در مورد راپوتام گفتنی بسیار است ... بماند تا فرصتی دیگر .



محمد راپوتام

راپوتام یا کسی که به جلد او رفته، در گفتگو با «رها» مدعی شده است که من، همسر وی را در پلیس راه ایران، لو داده و باعث کشته شدن وی شده‌ام! ابعاد وقاحت و دروغگویی و شارلاتانی وابستگان این فرقه‌ی خطرناک، باورنکردنی است.

همسر محمد راپوتام، اگر اشتباه نکنم مژگان اکبری نام داشت. او کاملاً غیرسیاسی بود و مطلقاً شناختی از مجاهدی و جریان‌های سیاسی نداشت. مژگان به همراه همسرش به صورت قانونی از کشور خارج شد و به قرارگاه اشرف در عراق رفت و بلافاصله توسط فرقه رجوی (در سال ۱۳۷۹) برای انجام عملیات نظامی به ایران فرستاده شد و طبق اخبار منتشر شده در نشریات مجاهدین در درگیری با نیروهای رژیم کشته شد. بعداً گفته شد وی در مواجهه با یک تور بازرسی رژیم، با خوردن سیانور دست به خودکشی زد. البته اخبار دیگری به دست من رسید مبنی بر این که مژگان زنده است و در ایران به سر می‌برد و ازدواج مجددی نیز داشته است.

همان موقع دو عضو دیگر فرقه‌ی رجوی به نام‌های مرجان ملک صیدآبادی و حورا شالچی نیز که از عراق برای انجام عملیات به داخل کشور رفته بودند، دستگیر و هر دو بلافاصله به خدمت وزارت اطلاعات درآمدند و کاری نبود که انجام ندهند. مسعود رجوی که فکر می‌کرد مرجان ملک صیدآبادی کشته شده است، تقدیر عجیب و غریبی از وی به عمل آورد و او را «بینه انقلاب مریم» خواند و در اروپا و آمریکا مراسم بزرگداشت متعددی برای او گذاشتند و نام پایگاه‌های فرقه را به نام او کردند. در قرآن آمده است که پیامبران هر یک با «بینه»‌ای به رسالت می‌رسند. رجوی هم ادعا داشت که مرجان ملک صیدآبادی «بینه» و نشانه‌ی «انقلاب» و «رسالت» مریم و مهر تأییدی بر حقانیت آن است. پس از برملا شدن زنده بودن مرجان و همکاری او با وزارت اطلاعات، مسعود رجوی صدای آن را در روابط دورنی فرقه در نیابورد. کمال حیدری همسر مرجان ملک صیدآبادی تصور می‌کرد او کشته شده و «قهرمان» است. در جریان حمله‌ی نیروهای آمریکایی به عراق او از طریق پیام رادیویی متوجه شد که همسرش زنده است و او را به جدایی می‌خواند. به شهادت شاهدان عینی او که قصد فرار داشت، از پشت توسط نیروهای مجاهدین هدف شلیک قرار گرفت و کشته شد. کمال کسی بود که علی صیاد شیرازی را به قتل رسانده بود. اکثریت اعضای فرقه‌ی رجوی که در دوران خانمی برای انجام عملیات نظامی از عراق به ایران رفتند، متأسفانه پس از دستگیری، به خدمت دستگاه اطلاعاتی رژیم درآمدند.

من از سال ۱۳۷۲ در سوئد به سر می‌برم و یک روز هم در عراق نبوده‌ام. روحم نیز از اعزام مژگان اکبری به ایران خبردار نبود و نمی‌توانست باشد. اگر کسی او را به مأموران رژیم لو داده باشد، حتماً بایستی در میان مسئولان فرقه مجاهدین و به ویژه مسئولان اعزام نیرو به داخل کشور این فرقه بوده باشد که از جریان مأموریت او با خبر بودند و نه من که هزاران کیلومتر دور از عراق و ایران، در سوئد به سر می‌بردم.

راپوپام کذایی همچنین در گفتگو با «رها» مطرح کرده بود که من در دوران زندان، او را به خاطر سادگی‌اش دست می‌انداختم یا «کش شلوار او را می‌دزدیدم» و به این وسیله او را در میان زندانیان مورد تمسخر قرار می‌دادم! و در خاتمه مطرح کرده بود که من در ازای ارائه‌ی ناخن‌گیر، از زندانیان پول می‌گرفتم!

من پس از کشتار ۶۷ با این فرد هم‌بند شدم. همه‌ی زندانیان آن دوره که با من هم‌بند بودند، می‌دانند به خاطر داشتن مسئولیت توامان بند به نمایندگی از زندانیان، مسئولیت نظافت و مسئولیت صنفی اتاق‌مان و ۶ ساعت کلاس زبان روزانه، عملاً وقت سرخاراندن نداشتیم چه برسد به این که به بند تنبان این فرد گیر بدهم. طرح موضوع کرایه‌دادن ناخن‌گیر آن هم در بند زندانیان سیاسی و به ویژه مجاهد پس از کشتار ۶۷ آنقدر ابلهانه است که تنها می‌تواند از ذهن مسئولان فرقه رجوی درآید و نه یک فرد جدی یا حتی یک زندانی سیاسی سابق.

مینا انتظاری هم چنانچه هنوز ذره‌ای وجدان در او باقی مانده باشد، لازم است با انتشار متن گفتگوی مخفیانه‌اش با «رها»، از عمل زشت و قبیحی که مرتکب شده پوزش و عذر تقصیر خواسته و از این که با قاتلان همراهی کرده اظهار شرمساری و پشیمانی کند.

کلیدی کسانی که در این نوشته با ارائه‌ی اسناد و مدارک مکفی و متقن از آن‌ها نام بردم، چه بخواهند و چه نخواهند دست در خون و رنج «فراز» و «رها» دارند. به خواسته‌ی آن‌ها این دو خواهر و برادر ضمن آن که مورد وحشیانه‌ترین تجاوزها قرار گرفتند، پاره پاره شدند.

تلاش برای رد گم‌کردن

بعد از تماس با «رها» تعدادی از عوامل این پروژه اسم‌های فیس‌بوکی‌شان را اندکی تغییر می‌دهند.

محمدحسین توتونچیان Mohammadhossein Tootoonchian املای نام خانوادگی‌اش در فیس‌بوک را به شکل Tutunchian تغییر داد.

پرویز خزایی حرف E آخر نامش Khazaie را حذف کرد و خنده دارتر آن که Parviz پرویز را که با فتحه خوانده می‌شود با کسره نوشت و آن را تبدیل به Perviz کرد. Perviz Khazai

حسن حبیبی هم یک حرف S به نامش اضافه کرد و شد Hassan

صفحه‌ی فیس بوک محمد اقبال Message Eghbal نام داشت که آن را به Mohammad Eghbal (Message from Iran) تغییر داد.

مسعود خداینده، Masoud khodabandeh یک S به اسم فیس‌بوکی‌اش اضافه کرد و آن را تبدیل به Massoud khodabandeh کرد.

این عده به زعم خودشان زرنگ‌تر از بقیه بودند. اما حواس‌شان نبود که رد پایشان در دیگر چت‌ها موجود است.

Shirin Nariman

Timeline About Friends 1,044 Mutual Photos More

DO YOU KNOW SHIRIN?

To see what she shares with friends, send her a friend request.

1,044 Mutual Friends

Intro

- Worked at Journalists For International Peace
- Worked at Radio Irava رادیو ایراوا
- Studied at University of Tehran
- Went to Hadaf High School Tehran
- Lives in Washington, District of Columbia
- From Vienna, Virginia
- Followed by 872 people

Photos

Shirin Nariman shared a link 3 hrs · 🌐

تهدید آنها فرقدانی به رسانه‌ای کردن شکنجه‌های سیاه‌پاسداران و زندان مخوف قرچک - قاصدان آزادی

صفحه‌ی فیس بوک شیرین نریمان ۲۹ سپتامبر ۲۰۱۶ همچنان مانند قبل است و وی به ائتلاف با برادران خداینده اعتراف می‌کند.

صفحه فیس بوک مسلم اسکندر فیلابی ۲۸ سپتامبر ۲۰۱۶ همچنان مانند قبل است. وی به پروژه‌های مشترک اعضای مجاهدین و شورای ملی مقاومت اشاره کرده و از افراد نام می‌برد.

صفحه فیس بوک محمد اقبال ۲۸ سپتامبر ۲۰۱۶

واکنش «فرقه‌ی رجوی» به انتشار خبر قتل «رها» و «فراز»

«فرقه‌ی رجوی» در یک واکنش هیستریک و قابل فهم در قبال انتشار خبر مرگ فاجعه‌آمیز «رها» و «فراز»، پیام زیر را برای من ارسال کرد که بیانگر فرهنگ این «فرقه» خطرناک هم هست. عصاره‌ی رجوی را که ترکیبی است از بی‌رحمی، بی‌شرمی، زدالت، خیانت و بزدلی، در همین پیام کوتاه و فشرده می‌توان یافت. این فرقه پیش از این در مقاطع مختلف، از جمله پس از انتشار مطالب من راجع به مجاهدین و یا آخرین آن تخلیه عراق و شکست کامل استراتژی این فرقه، ایمیل‌هایی به مراتب رذیلانه‌تر و کثیف‌تر و مشمئز کننده‌تر که حاکی از درماندگی مطلق آن‌هاست، برای من و دیگر منتقدان فرقه ارسال کرده است. ده‌ها مورد از این ایمیل‌ها در اختیار من است که می‌توان آن‌ها را در مجموعه‌ای از بیش‌رمی‌های کلامی حضرات انتشار داد.

فرقه‌ی رجوی می‌کوشد در همه زمین‌ها گوی سبقت را از هم‌تاهای ایدئولوژیک‌اش در رژیم و «ام‌القرآ» برآید. با عرض پوزش از خوانندگان فهیم به خاطر عبارات زشت به کار برده شده در آن .

hojjat askari <davazdahomi@hotmail.com>
to me
10:57 PM (8 hours ago)
ایرج جون
این مقاله آخری رو که یک مشت کس شعر سر هم کردی نقل فراز و رها خوندم. بعد هی زنگ زدم اینور و اونور و از ملت پرسیدم ببینم کسی خونده یا نه، دیدم هیشکی نخونده، یکی از دوستان میگفت، آخه سگ نوشته‌های این سگ پدر رو میخونه؟ خالصه
که یعنی کشک دیگه. بگذریم، یعنی حتی وقتی اعتراف میکنی که با بازجوها و وزارت اطلاعات لاس خشکه میزدی، دیگه کسی حتی بهت نمیده
پیشنهاد میکنم برای اینکه خواننده و بیننده ات زیاد بشه، رو لخت کن جلو دوربین خودت هم بشین اونجا جلق بز، شاید کسی پولی هم بابت دیدن بهت بده

«ایرج جون»

این مقاله آخری رو که یک مشت کس شعر سر هم کردی نقل فراز و رها خوندم، بعد هی زنگ زدم اینور و اونور و از ملت پرسیدم ببینم کسی خونده یا نه، دیدم هیشکی نخونده، یکی از دوستان میگفت، آخه [چه کسی] سگ نوشته‌های این سگ پدر رو میخونه؟ خلاصه که یعنی کشک دیگه. بگذریم، یعنی حتی وقتی اعتراف میکنی که با بازجوها و وزارت اطلاعات لاس خشکه میزدی، دیگه کسی حتی بهت نمیده، پیشنهاد میکنم برای اینکه خواننده و بیننده ات زیاد بشه، ... رو لخت کن جلو دوربین خودت هم بشین اونجا جلق بز، شاید کسی پولی هم بابت دیدن بهت بده»

تردید نداشتم که فرقه‌ی پلید رجوی، بیش از رژیم و دستگاه امنیتی آن از انتشار خبر قتل «رها» و «فراز» به خشم می‌آید. این واکنش خشم‌آلود ناشی از انتظاری است که آن‌ها برای بخش دوم نوشته‌ام می‌کشیدند. آن‌ها حدس می‌زدند با اشاره‌ای که در قسمت قبلی، به نقش «فرقه» در قتل «فراز» و «رها» کرده بودم، احتمالاً متن چتها را در اختیار دارم و عنقریب منتشر خواهم کرد.

اگر به جز ارسال ایمیل و ابراز خشم کلامی‌شان کاری نمی‌کنند، به خاطر آن است که جرأت‌اش را ندارند و یا از امکان انجام آن برخوردار نیستند. در واقع «خانه نشینی بی بی از بی‌چادری است»؛ و گرنه انتظار انجام هر ردالتی از سوی آن‌ها می‌رود.

چنانچه در همین ایمیل ملاحظه می‌شود، دغدغه‌ی اصلی آن‌ها، این است که چند نفر نوشته‌ی من را خوانده‌اند. به همین منظور «هی زنگ زدند اینور و اونور از ملت پرسیدند ببیند کسی خونده یا نه؟» و بعد هم خیال‌شان راحت شده که «هیشکی نخونده». جانبان و همکاران‌شان فکر می‌کنند به این ترتیب می‌توانند جنابت‌شان را در پرده نگاه دارند. زهی خیال باطل. زهی بی‌شرمی و وقاحت.

برای این که متوجه‌ی «لاس خشکه» ادعایی من با «بازجوها و وزارت اطلاعات» شوید، یک بار دیگر نوشته‌ی من در ارتباط با قتل فجیع و مظلومانه‌ی «فراز» و «رها» را بخوانید تا ضمن آن که به قسی‌القلب بودن مسئولان فرقه رجوی پی می‌برید، با سطح جدیدی از وقاحت و بی‌شرمی آشنا شوید.

<http://pezhvakeiran.com/maghaleh-81624.html>

با وجود تأکید روی نقش آگاهانه و غیرآگاهانه این فرقه و اعضا و هواداران آن در زمینه‌سازی قتل «فراز» و «رها»، تا این لحظه، این فرقه‌ی «صاحب‌مرده» و افراد نامبرده در بالا، سکوت پیشه کرده و از هرگونه اظهار نظری خودداری کرده و منتظر بقیه‌ی ماجرا شدند. انگار نه انگار که «رها» و «فراز» می‌شناختند و چه تهمت‌هایی که به آن‌ها زده بودند.

حجت بر تمامی اعضا و هواداران «فرقه رجوی» و «شورای ملی مقاومت» کذایی تمام است. با وجود اسناد و مدارک بالا هرگونه همکاری و همیاری با این «فرقه»، دست داشتن در خون و رنج مردم ایران است.

ایرج مصداقی ۱۱ مهر ۱۳۹۵

irajmesdaghi@gmail.com
www.irajmesdaghi.com